

هر کدام از اینها بعد داخل باشد راست باشد و هر کدام  
 محض خارج بود راست نباشد اگر کسی دعوا کند با کسی  
 و خواهد که راستی آن بدانی که حق بر طرف کدام یک است  
 اگر صاحب دعوا و بیث المال و یعنی ۲ محض باشد  
 آن مال بظلم میطلبید و اگر بعد باشد محقق و اگر مستوف  
 یعنی داد دعوا کند و بیث المال او یعنی که هشتم است محض  
 باشد بناحق میطلبید و اگر بعد باشد محقق و اگر مستوف  
 و این مسئله منقول است از کتاب تحفة الرامل که مصنف  
 صاحب مصباح است و این غیر تحفة شاهیه و عین تحفة  
 شیرازی است باین مراحکم خواهتم خانه هشتم منقول  
 بخوف و خطر مرگ و میراث حال غایب فرض اگر سوال  
 از خوف و میراث یا مال غایب کند نظر کنید در خانه

در خانه <sup>مثلاً</sup> ناچاره شکل آمده است اگر خارج بعد از آمدن با  
<sup>و حطو</sup> مثل <sup>مثلاً</sup> دلیلی بودازی و در آمدن از غم و خوف  
 و مال غایب و میراث نرسد و اگر از حال مرگ باشد دلیل  
 بود که مرگ وی در پیش بود و یا مانی و در وقت مرگ  
 هیچ حسرت مرگ در دل وی نباشد و اگر غمی خارج <sup>مثلاً</sup>  
 دلیل بود که خوف نباشد و مال غایب و میراث نرسد  
 و دلیل بود که مرگ او در حیوانی و ناکاه و قصر و تلف شود  
 و حسرت بسیار در دل وی میماند و اگر داخل بعد باشد <sup>مثلاً</sup>  
 دلیلی بود که خوف زیاد متولد اما اگر  
 نباشد و مال غایب و میراث نرسد یا مانی و اگر سوال  
 از حال مردن باشد دلیل کند که برنج و جان دادن <sup>بسیار</sup>  
 و اگر داخل بحسرت باشد مثل <sup>ف</sup> دلیلی بود برز یا درنی خو

و حدز باید کردن تا گویند نزد و مال برسد اما اینست و حال  
 جان کردن بخایب سخت باشد و رنجی بخایب و اگر تا  
 بعد باشد مثل  $\frac{1}{2}$  دلیل بود بر خوف اما باکی  
 نیت مکروه و قضیه بخورد و حکم انرا گفته ایم و مال غنا  
 و میراث در ثوقف افتد و اگر سوال از حال ملک باشد  
 دلیل بود از حدت بسیار و چنان ماندن در کار ملک و  
 پشیمان بودن در کارها گذشته و اگر ثابت و نخی باشد  
 مثل از خوف و خطر حفظ باید کرد و در هم ان بود که خوف  
 از سائل روانه کرد و مال غایب و میراث در ثوقف افتد  
 و یا لاخره حصول بود و حال ملک بدتر از ان بود که در بعد  
 ثابت کنیم و دلیل بود بر ملک مفاجات و چون از جائی  
 نگاه و اگر منقلب بعد باشد مثل  $\frac{1}{2}$  دلیل بود که از خوف <sup>بهر</sup>

بیرون آید و باز در خوف افتد اما باکی نباشد و عاقبت  
 آن نیک باشد و مال غایب و میراث بعضی برسند و بعضی  
 باختصار و اگر سوال از حال مردن باشد دلیل بود که  
 مرگ وی سخت است و افتادن و خیزان باشد و حسرت  
 بسیار و دل او بماند و اگر متقلب محسوس باشد مثل نجس  
 از حقوق خیالی بنود و حد را باید کرد و مال غایب و میراث  
 بعضی برسند و بعضی نرسند و اختیار و حال مرگ بدتر از آن  
 بود که در متقلب حد کنیم و نیز دلیل بود که نفی وی  
 ثبوت شود و بصورتی عظیم میرسد و اگر سوال کند که مرگ  
 وی از چه سبب بود از منسوبیات خانها نکرده پس اگر در  
 اول بود شکل <sup>۱</sup> و مگر در اول باشد از سبب کاد <sup>۲</sup> باشد  
 که نفس تعلق دارد و اگر در <sup>۳</sup> هم باشد از جهت مال <sup>۴</sup>

واکرد نسیم بود از جهنم خویشان و نقل و حرکت واکرد  
 چهارم بود از سبب پدر و املاک و زپرد پوار آمد  
 واکرد پنج مکر رسته باشد از قبل چیزی وهد پد و فرزند  
 و معشوق واکرد شش مکر و شود از قبل بهما و غلام  
 و کثیر غم و حیوان واکرد هفتم مکر و شود از سبب زنان  
 و کثیران و دزدان و وام دار و خصم واکرد هشتم از  
 میراث و نیز کفند اند که مکن اشکل در کدام خانهاست <sup>بیمنا</sup>  
 ان خان حکم کند واکرد نهم نکو و کرده از قبل سفر و <sup>بن</sup>  
 و خواب واکرد دهم از سبب کار و مادی و عمل پادشاه و اگر  
 در باز دهم از قبل و دشمنان و فرزندان زنی باشد یا شو  
 واکرد دوازدهم نکو و کند از سبب دشمنان پانصد و زند <sup>ن</sup>  
 پانسیاع و درها هم و شی و بلنک و ایچر بد و مانند با جهاد <sup>پاپان</sup>

پایان بزرگ و اگر سوال از فرض باشد بنگردد از فرض  
 دادن بپرسند از فرض شدن اگر سائل فرض از کسی  
 میخواهد نظر کند در خانه هشتم که بیت المال هفتم  
 و غایب است اگر خارج باشد و دهم تا داخل حکم کند  
 که مسئول عنه فرض بدهد و سائل فرض مال نکند  
 و همچنین اگر شکل ۱ د و ۲ نکند و ۳ داخل باشد  
 فرضی مال کند و اگر ۴ و ۵ و ۶ داخل باشند هم فرضی  
 مال کند و اگر ۲ خارج باشد و هشتم داخل فرض داده  
 نشود و سائل فرضی مال نکند و ثابت و متقلب و این  
 هم بر حکم کند بر حسب اشکال و در تحققه نامری  
 گفتار است اگر سوال از مال غایب با فرضی که میخواهد  
 برسد یا ترقا اول و ۱ شکل بیرون آورد اگر داخل بود

و ۱۴ نیز داخل بود یا بیاض یا منقلب بعد باشد برسد  
 و الا نرسد و الله اعلم و اگر یکی فرض میدهند نظر کنند <sup>نکته</sup>  
 ۲ و ۱ اگر خارج باشد و داخل مثل مال میدهند <sup>مستول</sup>  
 عند میناند و اگر ۲ داخل و شکل هشتم خارج <sup>هد</sup> نه سائل  
 و مستول عند میناند و اگر شکل بعد بود از آن سود بیند  
 و اگر غنی زبان کند و هم چنین است حکم مهرت و مال غنا <sup>بیب</sup>  
 و نیز در مفاسد گفته است که اگر سوال از مهرت و مال غنا <sup>بیب</sup>  
 باشد نظر کنند و خانه ۱ اگر شکل داخل بعد بود حکم کنند  
 که مال غایب باز رسد بتمام و نیز برسد باسانی و اختیار  
 و اگر داخل غنی باشد مال غایب و مهرت برسد اما بختی  
 و در شواذ و فرض صاحب ضمیرن پاده شود بی اختیار <sup>۴</sup>  
 و اگر بعد <sup>حارج</sup> داخل باشد مال غایب و مهرت نرسد و اگر <sup>۴</sup>

کم رسد و مسائل باختیار خود ترك و فرضی زود بگذارد  
 باختیار و اسامی اما بدرتک و فرضی دیگر گذارده شود<sup>ند</sup>  
 افزایش و نه کاهش بلکه بر یک حال باشد و اگر کسی باشد<sup>از</sup>  
 غایب و میراث چیزی نرسد و حیف بر صاحب ضمیر بود  
 و فرضی بغایب دیگر کشد و نه افزایش و نه کاهش و دلیل بود  
 برینکه و اگر منقلب بعد بود مال غایب و میراث بعضی  
 رسد با اسامی و اختیار و دلیل بود برینکه فرضی<sup>بعضی</sup>  
 گذارده و بعضی نه و نتواند بود که دیگر ایشانند و اگر کسی  
 باشد چیزی نرسد و دلیل بود برینکه و حیف که بر صاحب  
 ضمیر گذرد و حضومت کردن با اهل میراث بی اختیار  
 و دزدی کردن اندر مال و الله اعلم و در مقال<sup>ت</sup>  
 نقیب گفته است که اگر سوال کند از خوف و خطر<sup>کند</sup>



در خانه هشم و اول اگر داین دو خانه اشکال بعد  
 خارج باشند بی مثل هیچ نیکت و افت نرمد و اگر کسی  
 باشد از واقعه که در آن غم کین باشد خلاص شود <sup>حسب</sup>  
 و اگر داین خانه ها بعد داخل باشند اندکی خوف بید  
 اما از حقیقی بی مثل نرمد و اگر اشکال نفسی داخل باشد  
 دلیل خوف بسیار و نیکت و بشمار و افت بود و اگر در <sup>خاک</sup>  
 ۴۰ اید و در خاقای مذکور اشکال نفسی باشند <sup>بهم</sup>  
 کشتی بود یا چندان بنزند ساثل و اگر خوف الوده شود  
 و اگر بیجا حمره بود هم بد باشد و اگر شکل ۱ با اول  
 در خانه ۲ با ۳ نکر او کند دلیل زحمت بسیار باشد  
 و اگر در نکر او ۴ بد بود و اگر او تا اشکال بعد باشد  
 و در ۱ شکل نفسی بود بعد از زحمت بسیار از آن واقعه <sup>خلاص</sup>

در صورت  
 بسیار  
 در ۱

خلاص باید و اگر سوال از مال زن باشد یا شریک و در خانه  
 ۸ شکلی بعد داخل باشند اجتماع و مال تمام باشد  
 و اگر شکل خارج باشد چیزی نداشته باشند و اگر شکل ۸  
 در اول با ۲ یا ۳ مکرر شود سائل از مال اجتماع بضیبت تمام  
 باید و اگر در ۱ و ۱ و ۱ و ۱ تکرار شده بضیبتی باید و اگر  
 شکل ۸ مکرر شود نازان مال هیچ سائل نزد و اگر شوا  
 از حصول میراث و مال غایب هم بی این نوع حکم باید کرد  
 یعنی از یگوار ۸ و از خارجه و داخلان و اعم  
 باید و اگر خانقاه هم اگر سوال کنند از سفر و علم  
 و خواب بود نظر در خانه ۹ باید کرد تا چه شکل  
 آمده است اگر خارج محل آمده است یعنی  $\Rightarrow$   
 دلیل بود بر فوت حال سفر و راحت دلیل از سفر

اما علم بیاموزد و درین درست و خاب دروغ با<sup>مد</sup>  
 هیچ تعبیر نیامد و اگر خارج محسی باشد یعنی بی<sup>ش</sup>  
 سفر باشد اما فایده نیامد و علم نیک کند و بیاموزد  
 و خاب دروغ بود و اگر داخل معد باشد مثل بی<sup>ش</sup>  
 دلیل کند که ما تل با اختیار نیک سفر کند و بر خود<sup>شوا</sup>  
 بیند و اما زود نیکو باشد و علم بیاموزد و خوب  
 دامت باشد و اگر داخل محسی باشد مثل بی<sup>ش</sup> دلیل بود  
 بزرگ حال سفر و سفر نشود و خاب دروغ باشد و اگر  
 ثابت معد باشد مثل بی<sup>ش</sup> دلیل بود بر توقف  
 در سفر اگر زود نیکو بود دلالت کند بر آموختن علم  
 و خاب دامت باشد و اگر ثابت محسی باشد یعنی<sup>ش</sup>  
 دلیل بود بزرگ سفر و زود راه و خاب دروغ<sup>و تحصیل</sup>

وخصیص علم بنامند و اگر منقلب بعد باشد مثل :  
 باشد دلیل بر بودن معتد زود بازگشتن باختر  
 و اوارگ و علم اهورزد و خاب راحت باشد و اگر  
 منقلب حتی باشد مثل :  
 و فایده بناقتن ازان و خصیص علم بنامند و خاب رخ  
 باشد اگر سوال کند به غایب پانظر کند و اول  
 ۹ و اگر خارج بود ستر باشد لبت اگر صاحب <sup>طالع</sup>  
 در زابل بود و صاحب ۹ در او ثاد الی غیره <sup>شد</sup>  
 لکن در دهم زود ترك در طالع دپرتك در ۷  
 میان در ۳ بغایت سنگین حرکت کند و بدانکه  
 و حکم در اول دارد و احکم ۱۵ پس نظر کن <sup>اول</sup>  
 و پانزدهم اگر : بود راه روشن بود و مبارک باشد

و اگر بعد خارج بود هم راه روشن بود برسد و زود  
 باز گردد و تکرار نکند اگر در امهات بود مالی  
 بماند در نیات ماهی منولیات هفت روز و ایدیل  
 دوروزی اگر صاحب ۹ و ۳ در زائیل بود و صاحب  
 طالع در او ثاد باشد مغز نیاشد خاصه که اول و  
 ه اما داخل بود و تکرار در او ثاد بود اگر کسبی خارج  
 یا متقلب بود اما بسیار مغز کرده بود اما مانع در راه  
 بود که از راه باز گردد و اگر داخل بود از راه  
 باز گردد و از سبب خوف و شدت و اگر در اول و در  
 ۶ و ۱۱ انکس بود نتواند رفت اگر کسبی در او ثاد  
 بود خاصه در طالع و یا نفهم بغایت دیر ماند و یا  
 باز نگردد مگر شواهد بعد خارج بغیوث باشد که

که بیاید اما ز پاره‌ها رسد و اگر صاحب ۳ و ۹  
 بد حال بود بیم هلاکت باشد خاصه که نزدیک <sup>بده</sup> و متفا  
 از خسی بفتوت باشد مگر نظرد و سستی معد بود که  
 سهل کند و اگر شکل زحل و زنبق را و ناد باشد  
 و باز نکرار بد حال بود بیمار بود و اگر شکل مرغ  
 و نکرار بد بدست حرامی کشته شود و اگر در اول  
 ۹ و ۱۰ و ۱۱ معد خارج بود مغز تمام شود  
 و زود باز گردد و منقلب عدانند که در پیمانند  
 داخل و ثابت شد چند بماند بعد نکرار آن بتکرار  
 و حکم کند اگر خسی بود بغایت بد اگر صاحب ۹  
 در طالع بود مغزی باشد بناچار و اگر شکل اول  
 و نکرار در ۲ و ۱۰ و ۱۱ کند از آن مغز باز ماند و شوا<sup>ند</sup>

وقتی خاصه که منکوسی و ذبیتین بود اگر شکل اول در

۹ و ۳ اید می باشد البتہ اگر صاحب ۳ و ۹ بنک

باشد میبارک باشد و بسیار منفعت خاصه کرد و او ناک

معد بود زود آمدن بود و اگر صاحب ۳ و ۹

بد حال باشد می بود بد باشد خاصه کرد و او ناک <sup>خصی</sup>

باشد و زبانتها با بعد و در پرورد و اگر صاحب طالع

بخداوند ۳ و ۳ بعد پیوندت مبارک و با منفعت

باشد اگر خصی پیوندت ت پانها برسد و اگر متصل <sup>نیامد</sup>

مغز نیامد البتہ اگر اصلاح و فساد مال برستند نفلو

کند اگر صاحب ۳ در اول ۵ از ۱۱ و ۴ فکر او کند حد

و راحت یافتن بود از در و مال خاصه که بعد پیوند <sup>ت</sup>

بفوت آن معد حکم کرده شود بغایت و دولت اگر <sup>کند</sup>

تکرار در او نادر بود تمام معادش بود و در مثل میانه زد  
 اندکی بود یا خود بعد از حصول فاسد کردید خاصه که  
 ۱۵ غنی بود اگر صاحب دهم طالع را به بدین و یا حاشا  
 و درستی پیوند شد معادل مال خ نقصان حاصل آید  
 اگر نظر صاحب ۲ بد و سی طالع بود یا مانی و اگر دشمنی  
 نکرد بد شوار و اگر صاحب دهم مافط از نظر طالع بود  
 یا صاحب را به بدین و به شکلی که مرغ به دشمنی پیوند  
 زبان و نقصان مال بود بسبب زحان و حرامها و اگر  
 شکل زحل و زنی پیوند بسبب افت و ظلم و کم کردن اگر  
 برسد بکدام طرف بود نظر کند تا ۱۱ مثل چه شکست  
 الشرف باد فریب خالی جنبه کزانی المقاصد و صفا  
 از اسنادان خود ذکر فرموده است که اگر سؤال کند



که سفوکدام جانب امت بهم در اول ضرب کند اینجوری  
 درون آید در و ضرب کند پس نگاه کند اگر شکل آن  
 باشد جانب شرف و باد که قریب و ای شمال و خالی جنوب  
 اگر برین شکل طرف مفر کنند در و با باد خشکی از  
 نگراند شکل ۱ با صاحب ۱ بگرداگرد در خانه ای بود مفر  
 در و با و غیر از این خشک و هم چنین اگر ۲ مثل شکل بود  
 که عنصر آب و باد دارد مفر در با کند و غیر از این خشکی  
 و هم چنین اگر برین شکل طرف به شرف نظر کند <sup>حیا</sup>  
 ۱۱ و شکل بازده که یکدام طرف منسوب اگر بعد  
 پیوندت اما فی و طاعت بپند و اگر خشی پیوندت  
 دشمنی و مشفق بپند و در مقالات نقیب گفتند  
 که اگر سوال از سفر باشد که آن مفر افتد باز نظر کند در <sup>خانه</sup>

خانه ۹ و ۱۰ و ۱۱ اگر شکل خارج باشد دلیل انفاق  
 افتادن مقر باشد بعد یا سانی محض بدستوار گینه  
 بارادت و غیر ارادت اگر در این خانه فامذکور اشکال  
 داخل با ثابت باشد آن فر کرده نشود و اگر در ۹ تکلی  
 داخل باشد و در منزلت به هم دلیل باز افتادن مقر بود  
 و اگر سالی سوال کند که من بیفرمیدم و حال مرغ و این  
 مقر خوب باشد پانه نظر باید کرد و طالع و خانه ۹  
 اگر در این دو خانه اشکال بعد باشند و یکی از آن دو  
 خانه ۱۰ و ۱۱ تکرار کنند مقر بغایت مبارک و خوب  
 باشد و آن مقر جاه و حشمت او بیفزاید و این تکرار  
 هم نیکو باشد و در ۱۰ اما در مقر مدتی بماند  
 و اگر شکل اول در ۱۰ و ۱۱ تکرار کند دلیل از حشمت بسیار

باشد و اگر آن فکر او در ع<sup>ق</sup> فکر او شود دلیل خوف بسیار  
 باشد و اگر در ۱ یکی از این سه شکل  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$   
 آید و در ع<sup>ق</sup> فکر او کند بغایت بد باشد و دلیل <sup>خورد</sup> خورد  
 وضعف بود و اگر در ۱ فکر او کند خطر عظیم بود و اگر  
 در میان  $\equiv$  بود و در ع<sup>ق</sup> و ۱ فکر او کند هم دلیل <sup>خورد</sup> خورد  
 باشد و اگر  $\equiv$  دو ۱ آید و فکر او در ع<sup>ق</sup> او کند بغا<sup>بت</sup>  
 بد باشد و آن فکر او اگر بد و از ده افند بناهی بود و  
 نظریا بد کرد در خانه ۱ که زمین مقصد است اگر شکل  
 عدد را بخوابد دلالت کند که حال ما فرد را <sup>ب</sup> اینجا  
 که <sup>ل</sup> داد بغایت تنگست و مراد و ملت است او  
 پیوندت و اگر در ۱ شکل خارج باشد ما فرد را  
 شری که مقصد او است بسیار تیره نشیند و زود <sup>بیرون</sup> بیرون

بیرون آید و اگر در متولدات و خانهای زائلی نکرار کند  
 ما افزان مقام که مقصد است زود بمقام خود آید  
 بازان مقام بیرون آید و اگر شکل ۷ در امیها نکرار  
 کند ما فرد زود بمقام خود آید و اگر متولدات و خانها  
 زائلی نکرار کند ما افزان مقام که مقصد است پیشتر  
 و اگر در خانه ۴ شکل عدد بودی مفرینکو بود و اگر  
 در خانه ۲ شکل عدد بودی شهر که مقصد <sup>فراست</sup> ما  
 کافی باشند که او را ثریبها کنند و عمد و معونت  
 از جماعت کارها او بر آید و اگر در ۵ شکل عدد بود  
 همچنین نزد کان آن مقام ما فرزند کند و امید <sup>ها</sup>  
 او وفا شود و اگر در ۱ شکل عدد باشد حال <sup>فراست</sup> مفرینکو  
 بود و اگر این اشکال شکل داخل یا ثابت بود مال <sup>فراست</sup> ما

بسیار خرج نشود و اگر خارج معد بود بارادف خرج

شود و اگر نفسی بی بارادف و چون بی بارادف در <sup>شکل</sup>

معد باشد در آن مقام خوشی دل باشد و <sup>چهار</sup> <sup>جانب</sup>

تمامی برآید و اگر آن شکل محسوس بود حکم بر خلاف <sup>این</sup> <sup>است</sup>

اگر از حال غایب پرسند هم بر این کونه حکم کنند <sup>کفایت</sup>

احوال غایب از شکل ۷ کوید و معاشی از شکل ۱

و اگر سوال کند از خافی که دیده باشند نظر کند <sup>در</sup> <sup>خفا</sup>

۹ و ۳ اول اگر در این خانها اشکال معد باشند <sup>ب</sup>

نیگوید دیده باشد و چون اشکال حد ۱ تا ۱۱ اما <sup>تکرار</sup>

کند انخانه صحیح بود و راست و تعبیرش <sup>مائل</sup>

نیگوید و اگر در این خانها اشکال محسوس باشد <sup>خواب</sup>

پریشان دیده باشد و اگر تکرار در او <sup>فاد</sup> <sup>ومائل</sup>

ومائل او نادر باشد مائل با اندک زحمتی باشد صد <sup>ف</sup>  
 باید داد تا آن بیک زایل شود و اگر تکرار آن در <sup>م</sup>  
 زایل بود آن خاب راست نباشد بعبیر آن بر عکس است  
 و بعضی استادان گفته اند که حکم خاب و چگونگی  
 آن از شکل ۳ و تکرار آن باید کرد اما از ندر <sup>ث</sup>  
 و پیشی تر بر این اند و ادرا علم و در محقق ناصر  
 در حکم ۹ گفته است که اگر شکل خارج یا منقلب <sup>ب</sup>  
 در این خانها افتد بفر برود و بنکو بود و داخل  
 و ثابت در توقف افتد یا مائل بر خود ر شود  
 میآورد و راه از ششم و موضوع مقصد آن ۷  
 و باز گفتن از تکرار ۹ و پنج مفر از سیم و زهم و شکل  
 داخل حکم بر آمدن و خارج تر و ثابت در توقف

وخرید و از نگرار هفت صلاح و فساد نفس غایب و الله  
 اعلم و در غایت الاصول گفته است که اگر از مافوق  
 و شکل یاد و فهم نگرار کند یاد و سر مکر و شود و ما  
 در راه باشد و الله اعلم و در مقاصد گفته است که جمیع  
 احوال مفروضه است و مستثنی از طالع کو بند حال مطاع  
 ۲ حرکت از سه و فنی که بخانه باز آید خرد بود غنایک  
 از ۴ کوید اینجا که برود مکر باشد یا مباد از ه کوید  
 چهار مغز از کوید دران شهر که برود بنکی باید از  
 ۶ خرید و فروخت از ه کوید چهره پیش آید در راه  
 از ۱۰ کوید عاقبت مافوق و مشاعان شهر از ۱۲  
 کوید و الله اعلم اگر سوا کند که کسی سو کند میخورد  
 بدین که راست بان نظر کند در خانه ۹ اگر بعد

معد باشد راست و اگر محض باشد دروغ کذافی

المجموعه بیاب در احکام خان هم چون مسائل سوال

کند از کیفیت کار سلطان و مشغل و عمل پادشاه و هر چه

بدین خان منویست نظر کند و بخاندرا اگر معد <sup>خل</sup>

بود حکم کند بر فایده مسائل از کار و عمل پادشاه و هر چه

در این خان بعلق دارد یا اختیار و اسانی و دران

عمل پایدار بود و نیکویی یافتن مسائل از هر چه بر باد

کردیم اگر محض باشد محض بدان کار و عمل اگر چه نماید

ناگامی و سخن کند اند و بی اختیار و فایده ناپا فانی

از هر چه بر این خان بعلق دارد و بدین خواه و بدین بود

بگو اگر خارج محد بود دالت کند بر قوت عمل پادشاه

اما فایده اندک باشد و آن عمل را با اختیار خود نیک کند

دو کلمه  
الطمان  
و خاتم



پاجومت از عملش بیرون کنند چنانچه زبان مالی بوی  
 برسد و دلیل بود برینگی هر چه بر این خانه نفاق <sup>تلقین</sup>  
 باشد و اگر کفخی بود دلیل بود برینگی کردن عمل و معز <sup>ل</sup>  
 صاحب ضمیر و اگر سوال از پادشاه یا حاکم از دوام <sup>غیر</sup>  
 دوام از ۱ و ۷ و اول حکم کند اگر بعد باشد <sup>خ</sup>  
 یا ثابت مینماید دوام و اگر خارج و منفصل کفخی باشد <sup>ط</sup>  
 نمیشد که برینگی که این شخص بزرگ حالش چه <sup>ست</sup>  
 ظاهر اول با حکم ضرب کند اگر بعد داخل یا ثابت باشد  
 طالعش مؤثر بلند است و اگر کفخی باشد دلیل <sup>ست</sup>  
 بی اختیار و دور ماندن از پادشاه و عمل و حکم <sup>ست</sup>  
 زن و زن پدر و عم زادگان و استادان و آنچه <sup>ست</sup>  
 خانه نفاق دارد از تنک و بد شکل حکم کند و از <sup>دلیل</sup> ثابت <sup>ست</sup>

دلیل بود بر قابله از کار سنجو و اگر کسی دلیل بر سنجو و نویس  
 صاحب ضمیر از کار پادشاه و فرو ماندن از کار و گرفتار شدن  
 در دست پادشاه و ظلم بوی و بریدگی بر این منسو  
 و صاحب ملحق گفتند که اشکال ثابت مطلقاً در این  
 خانقاه اند و هر چهار در احکم اینست که دلالت میکنند <sup>بگ</sup>  
 مشغول عمل و قابله ناپاشی و هر چه بدین خانقاه تعلق دارد  
 بد باشد و در شرح کده است با آنکه اجتماع در این خانقاه  
 و بال است و ظاهر این سهواست زیرا که وبال در مقابل  
 سکن است یعنی همچو <sup>سکن</sup> و سکن در چهار نوبت <sup>کش</sup> تاویا  
 دردهم باشد اللهم ملکه مرادش از وبال ضعیف باشد  
 اصطلاح ناقص و اگر منقلب باشد و بعد دلیل بود <sup>میان</sup>  
 بودن عمل و مشغول و کار پادشاه و هر چه بدین خانقاه <sup>منسو</sup>

و فایده میانبر صاحب ضمیر تسبیح و دلیل بود بر آورد  
 و در آن کار گاهی گویند که ترك كنم و باز در عمل زود رود  
 ولیکن ترك کردن هر دو گرفتن با اختیار و گماند و اگر  
 محض باشد دلیل بود بر برگ عمل صاحب ضمیر و در آن عمل  
 بر گردان و پریشان باشد و با نرد در بسیار باشد که این  
 عمل عین پایداری بود پانز نمودن کم باز پان کارها کند و گاه  
 کردی اختیار و اولیج فایده نباشد و دلیل بود بر برگ  
 متنویات این خاتره و در چگونگی بر آمدن کا و و بنا<sup>مدن</sup>  
 چهار شکل زواید بر اشکال اگر داخل باشند زود  
 بر آید و خارج نه ثابت بد رنگ منقلب بعضی اگر خوا<sup>هد</sup>  
 بدانند که پادشاه پاماد رزن پاید بیاعم زادگان با<sup>مندان</sup>  
 پاپ صاحب ضمیر و مقام چهار اند دو ستند پادشاه<sup>نظر کند</sup>

کند در شکل خانه ۱۰ تا تکرار در کجا کرده است اگر تکرار  
 دو خانه ۹ کرده است تمام دوست باشند و اگر در <sup>۳</sup>  
 ۱۱ پنجم دوست باشند و اگر در هفتم تکرار کرده است تمام  
 دوست باشند و اگر در ۳ و ۱۱ پنجم دوست باشند  
 و اگر در هفتم تکرار کرده است تمام دشمنی و اگر در <sup>۴</sup>  
 پنجم دوست و اگر در دیگر خانه ها باشد نزد دوست <sup>ند</sup>  
 دشمنی اگر پرسند که عافیت عمل وقت محاسبه با خد <sup>وند</sup>  
 عمل چون باشد نظر کند اگر صاحب طالع و خد او بند  
 مطا السماء یک شمی بیونند و مخنی در چهار باشد  
 عافیت بد باشد اگر نظر همان بود و بعد در <sup>۴</sup>  
 خصومت و از آنجا باشد اما عافیت نیکو بود و اگر  
 بنظر دوستی تکرار از یک دیگر خوشنود <sup>ند</sup> پانصد چنان

مراد است اگر صاحب طالع بد حال بود از آن عمل منفعت

نیاید اگر صاحب دهم بد حال بود یاد زائل دلیل

معزول بود از عمل اگر شکل ۱۰ بد حال بود مراد است

و شیع بسیار باشد اگر اندک باشد در کار کند چنانکه میگو

این کار که میکنیم بهتر است یا آنکه نخواهیم کرد بد آنکه دهم

این کار است که میکنند و جهاد هم این کار کند که خواهد کرد

بی عمل بکشد و بنبرد و این هر دو خانه که بعد باشد

انکار که قوی علق دارد بهتر است اگر کسی سوال از هر جا که

کند ۲۱ کار از خانه ۷ کوید ۳ از خانه ۵ کوید ۴ از جا

۴ کوید اگر کسی از شغل و عمل خود پرسد که بر خورد او

هفت پانزده نظر کند بطالع و صاحب او اگر هر دو نفسی

کند باشند یعنی بد حال ظفر و یاد باشد یعنی از مسائل از

از خصم و در مجموع گفته است که اگر نیمی هر دو طرف  
 باشد بازند با هم و اگر عرض باشند بازند و اگر  
 شکل باشد نه داخل و نه ثابت هیچ میان ایشان تمام  
 نشود و اگر در شکل محدودیت ایشان بفاصله  
 و اشکال مجدداً بنشیند و نیز و نظر کنند که شکل دوم  
 با صاحب سهم بنظر دومی هر کدام بیرونند و اگر  
 هر کدام بود از سائل و خصم قبل بفاصله بد و بیرون  
 صاحب طالع بد و سنی هفتم بیرونند سائل صلح  
 کرد و اگر هفتم بد و سنی وی نکرد خصم صلح کند اگر صلح  
 نرسد بود صلح بعد از جنگ باشد و اگر در مقابلد باشد  
 مدام در کینه و جنگ باشند و اگر در مقابلد بیرون  
 و زحل جنگ و مرگ و قتل بود خاصه که بد حال بود

کند ناد و بلا بنقند و در مقالات تقب که انفس کتب  
 این فن است میگوید اگر کسی سوال کند که حال من  
 در خدمت پادشاه و خدایت چگونگی است و چنان  
 میشود و مرا مشغول و عمل فرمائید یا نه نظر کند و در خان  
 او اگر در این دو خاندا اشکال معد باشد دلیل بود  
 بر نیکویی حال مائل از خدمت پادشاه و خدایت و نیکو  
 از ایشان ثبیت و استمالک یافتن اگر ان اشکال در  
 ۱۵ و ۱۱ نکو کند دلیل رسیدن مال و خلعت و سخنیها  
 خوشی بود و بر مراد و ملتیک نظر یافتن و اگر اشکال  
 معد داخل باشد دلیل کند بر یافتن مشغول و عمل و زیاد  
 شدن جاه و منزلت او در آن عمل سبب و باید از بود  
 و در روز کار حشمت و مکنک در افزون و اگر در

در او اشکال معد باشد داخل باد و زائل باشد از کا  
 دور بودن هیز باشد اگر طالع بد باشد نفس بد باشد  
 و اگر دهم بد باشد کارد بد باشد و اگر دهم نیک و معد <sup>ستند</sup>  
 و صاحب دهم نیک حال بود در او نادر و ماثل بر خود <sup>دار</sup>  
 و منفعت بسیار یافتن خاصه که باز دهم معد باشد اگر  
 پیرمند که کار و عمل مبارک باشد نقل کند بخد و <sup>نط</sup>  
 السماء اگر بطالع یا صاحب طالع بد و منتهی پیوندت  
 و موافقت دهم مبارک و قتی که در دهم معد باشد اگر  
 بد منتهی پیوندت و مخفی در دهم باشد مخالف و نامبارک  
 مانند آن عمل بناماید اگر از عاقبت عمل و سلطان  
 و پایداری ملک و تخت و هلاکت و سرانجام کارد  
 سوال کنند اگر چه خواهد بود از او اشکالی <sup>ن</sup>



ارد و افزایا ۱۳۰ منب بکنند و حکم مطلق اظن کند اگر چه  
 داخل با ثابت بود سعادت اینک و باید از ملک و عا<sup>مین</sup>  
 کار سلطان و تخت و مملکت بود حاصل در مردم و اول  
 نوعی دیگر نظر کند در صاحب طالع و خدایوند و وسط<sup>العالم</sup>  
 اگر هر دو نیک حال باشد و او ثاد پاد در مائل باید از  
 مملکت و عاقبت سلطان بی قرار و ثبات خاصه و اول  
 و اثبات ملک بغایت کمال بود اگر معک در طالع  
 و در وسط السماء بود و معک در او ثاد بد و پیوند<sup>ت</sup>  
 خاص در چهارم بود دلیل باید از ملک و عمل سلطان  
 و خشنود مردم و امنیت و داد و عدل و نیکو بود  
 اگر در اول پاد در وسط السماء بود و خشی دیگر منصل  
 در او ثاد مائل پاد پاد نبود و ظلم و ستم و ناخوشی مردم<sup>بود</sup>

بود پس بنگردد که عدل با هر کسی چند است اگر ارضا  
 دارد در او ثاب کند عدل کبری دهد و در مامل  
 و مصلحتی و در زائد صفر انواع دیگر اگر از باید که ملک  
 و سلطنت برینند بنگردد در او ثاب چهار کانه اگر ارضا  
 معذرت یافت باشند داخل و ثابت دلالت کند بی ثبات  
 دولت و معادرت و باید که ملک خاص در در هم از  
 اشکال سلطنت بود بغایت کمال امتیاز و مفصو  
 باشد علی الخصوص که صاحب آن تک حال بود شکل  
 ۱۰۱ بعد اگر نظر درستی کند و بعد بقبولت با  
 دلالت کند بر بسیار اعوان و انصار خاصه که داخل  
 و ثابت باشد اگر نظر دشمنی کند چون معذرت مخالفان  
 نباشد و اگر کسی بقبولت باشند و نظر دشمنی کند او را

مخالفتان و دشمنان باشند و اشکال سلطنت اینست  
 ش: ب: م: م: م: م: و در جمیع الاسرار از شیخ زانبا<sup>نی</sup>  
 روایت کرده است که اگر خواهند که بریدند که این عمل بود  
 همانند باندری بزندان که در اول به ما به ما بنماش ما؟ و  
 ۱۴ و بازدهم ماب: بیارت دهد ما تل و اگر آن در دست  
 او عاقبت و عاقبت او در آن عمل نیک بود و اگر عاقبت  
 و عمل مبطرد همین حکم است که عمل حاصل شود و اگر  
 اول ماب: ماب: و در دهم و چهارم این شکل باشد آن  
 از دست او برود و عاقبتش بد بود و در عمل حاصل  
 و اگر باشد ماب: ما اولاد و آن عمل رنج رسد و  
 باشد و ناخست و گواه اینها از دهم و بازدهم و لفظ  
 از اینست که باید بتوان دانست اگر پرسند که از فاضل<sup>نص</sup>

و خصم و مائل غلبه گرا باشد نظر کند بیکل طالع که مائل  
 بود و هفتم که خصم است و بدیدیم که فاضل است در هر <sup>نیا</sup> <sup>ح</sup>  
 که شکل معکس باشد و صاحب خانه نیک حال غلبه <sup>اول</sup>  
 باشد خاصه که نکرازد و او ناد و مائل بود و اگر عکس  
 بود حکم بر عکس کند و بعضی از اسنادان گفته اند که  
 خاندا اول را یاد هم زند و هجرتین هفتم را یاد هم زند  
 نپی هر کدام که بیقوت تر بود و در جهاد <sup>نیک</sup> <sup>ع</sup>  
 ان عمل نیکو باشد و اگر در هم و ع غنی عاقبت ان  
 عمل نیکو باشد و اگر در هم و جهاد و شانزد هم <sup>ن</sup> <sup>ا</sup>  
 خراج باشد خود شغل و عمل نیکو نباشد اگر که <sup>شغل</sup>  
 و عمل باشد یا پادشاه او را شغل و عمل فرما یا پادشاه  
 کند که حال من در این شغل و عمل چگونه خواهد بود <sup>نظر</sup>

باید کرد و خوانده هم و اول اگر یکی از این شکل  $\text{☉ ☽ ☿}$   
 در این خانه باشد پس بود که در آن شغل و عمل <sup>باید</sup>  
 بسیار بیند و اکثر اوقات اموره خاطر و فارغ البال  
 باشد و اگر در هم این اشکال  $\text{☉ ☽ ☿}$  آید و در چه نام  
 بعد داخل بود در آن شغل و عمل عظیم ممکن و فرما<sup>ن</sup>  
 روا باشد و در دل و چشم مردم با شکوه و مهابت نماید <sup>دقت</sup>  
 بر وز در عظم و شوکت و فرمان فرمائی نوی نماید  
 اول ازان ریاست و سرور و نفع مکرر باید و اگر  $\text{☉ ☽ ☿}$   
 و اگر بیاید در آن حکومت او را نفع زیادت نیاید و  
 مردم بخت در و مکنند اما ثابت و باید در باشد <sup>ن</sup>  
 و اگر  $\text{☉ ☽ ☿}$  آید اکثر اوقات ازان عمل در <sup>مشقت</sup>  
 باشد و از عواطف امور خایف و هراسان بود و اگر

۱۱۰: ابتدا زان عمل حزم و شادان باشد و اکثر اوقات  
 بله و طرب و مشغول و مشغول مشغول بود و اگر  
 اید هم حال او نیکو بود چون این شکل در خانه در <sup>عده</sup> <sup>عده</sup>  
 دارد اما اکثر اوقات متفکر و محزون اگر سوال کنند  
 مرا از این شغل و عمل غزل بود یا نظر کند در خانه <sup>هو</sup>  
 ۱۴ و ۱۵ و در بعضی نسخ ۱۴ و ۱۵ واقع <sup>مشا</sup>  
 اگر در این خانه اشکال خارج الدین معزول کرد <sup>و اگر</sup>  
 اشکال بعد باشند یا ارادت خود فریاد کند و اگر <sup>بشد</sup>  
 بی ارادت و اختیار معزول گردد و این خانه <sup>شکل</sup>  
 منقلب اید و در ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ حکم دارد <sup>اگر</sup>  
 در این خانه اشکال داخل اید زان عمل معزول <sup>نگردد</sup>  
 و در آن پا اید گردد و اگر در این خانه اشکال ثابت

اید و در ۱۲ و ۱۳ تکرار نکنند همین حکم دارد و اگر این <sup>ل</sup> <sup>ل</sup>  
 ثابت در سیم و دو و از دهم تکرار کنند و خواهی دید ایشان  
 اشکال خارج یابند یا منقلب از آن شکل و عمل معروض <sup>ل</sup>  
 گردد و حکم مادی در هم از شکل دهم و بعد از آن <sup>ل</sup> و تکرار و  
 باید دید چنانکه مثالی در چگونگی احوال عمل عمده <sup>آمد</sup>  
 و اندر علم و در تخفیه نامر کفنه است که اگر سوال از  
 عمل کنند و در این خانه شکل داخل باشد <sup>خسته</sup> مایه بود دلیل  
 باشد و ثبوتان در این خانه محسوس اند و منقلبان <sup>بعد</sup>  
 و آن شکل که از دهم و دهم بیرون آیند داخل مال و عمل  
 بود و دو سنی و دهمتی بندهکان با و از تکرار <sup>هم</sup>  
 گویند و اگر از حال مادی رسید شکل بعد <sup>بنا</sup> این خانه  
 دلیل سعادت بود و غرض دلیل بخوش شود و <sup>هم</sup>

هم از فکر او هم واقعه اعلم اگر کسی <sup>بگوید</sup> میگوید که مرا چه کار  
 هست باشد شکل دهیم در اول ضرب کند از نیت هر <sup>بگوید</sup> و بگوید  
 یعنی به بین که چه گوید منسوب است اگر نیت باشد  
 زراعت و دهقانان و اگر عیشی بخارن و محصل  
 علم و اعمال و زراعت اگر بیخ بکار دانی و فضا و ملازمت  
 امر و اگر شیمی منسوب در کوی و صرافی و ملازمت <sup>بگوید</sup> ملاطبت  
 و اگر نزهت و عیش و خرد و فروختن با اهل طرب <sup>بگوید</sup>  
 شدن و اگر بیچاره و خرد و فروختن کتابت و تعلیم <sup>بگوید</sup> و ملازمت  
 و اگر بیخ منسوب مافوت و رسولی و قاصد  
 و کار با زار و دلالی و کار که باب بعلق داشته باشد  
 مناسب دارد و بیباغالی و فلان که سوال کند که از <sup>بگوید</sup>  
 لشکر فرصت کدام یک را باشد چون طالع که خوانند <sup>بگوید</sup>



بعد از آنکه آن شخص فرصت اذان مائل بوده و اگر اول شکل  
 محنی باشد و هفتم بعد فرصت اذان مستول عند بلند  
 مادام که در آن محنی باشد و اگر بعد ثابت باشد فر  
 اذان مائل باشد و اگر شکل خانه اول و هفتم یکی باشد  
 جنگ مقابل باشند و شکل ۱۰ بهایب و عاقبت این کما  
 حکم کند نوع دیگر چنان که پدید امام این فن افضل الذ  
 دومی که اگر خواهی که حال دولتگر یا خصم بدگردد  
 غالب خواهد بود و کدام مغلوب چون در مل تمام کند  
 هر نمبر را بشخصی دهد یعنی شکل اول و ۲ و ۳ و ۴ و  
 ۹ و ۱۰ و ۱۳ مائل را باشد یعنی پادشاه و شکل  
 ۱۲ و ۱۴  
 و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱ مستول عند باشد  
 یعنی پادشاه غریب دیگر که مستول عند و شکل ۱۵ فا

فاضل و مباحی باشد پس نظر کنند در هر نیمی که شکله<sup>ها</sup>  
 قوی تر باشد نظر او را باشد و اگر مشر با عطا در مشر<sup>ان</sup>  
 افتد در میان ایشان صلح افتد و اگر مشر در مشر<sup>ان</sup>  
 باشد دلیل بود بخون که میان هر دو فوج بود  
 و در مقالات نقیب و احکام غالب و مغلوب گفت<sup>ند</sup>  
 که چون سوال از حال در شخص کنند که کدام غالب<sup>ند</sup>  
 در جنگ و جدل و گفت و گوی و مراجع و اگر مغلوب  
 در صل یا بد زند و او را در و قسم کردن فرمی که آن امها<sup>ش</sup>  
 ۱۹- ۱۳. باشد مائل را بود و فرمی دیگر که آن بنام  
 ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ باشند مشول عند باشد در هر دو<sup>طرف</sup>  
 نظر کنند که در طرف مائل اشکال خارج بیشتر<sup>باشد</sup>  
 و بعد باشد مائل غالب و اگر در طرف مشول<sup>بیشتر</sup> عند

باشد او غالب و بعضی گفته اند که نظر باید کرد در شکل  
 تا اشکال کدام طرف و اشهادت بیشتر است که آن طرف  
 بود و داشتن اینهاست که هر شکل که در خوانند خود  
 افتاده باشد او را چهار شهادت باشد و آنکه در خان  
 عد افتاده باشد او را سه شهادت باشد و آنکه در خان  
 حرف است او را دو شهادت و آنکه در خان در زو او را  
 یک شهادت است این اشهادت را جمع کند بنکرد اگر طرف  
 مثل شهادت بیشتر دارد حکم بر غالب پیشا عمل کند  
 مغلوب است مسئول عنه ولو اگر طرف مسئول عنه را شهادت  
 بیشتر بود حکم بر عکس آن بود و بعضی دیگر گفته اند  
 فقط ما افراد در مل و الا بشمارد از هر دو طرف هر کدام  
 که بیشتر بود او غالب بود و اگر هر دو برابر حکم کند که

که صلح خواهند کرد و بر آن حفره دست نهند و بعضی  
 گفته اند هر کدام طرف اشکال معد بیشتر بود او غالب  
 باشد و اگر هر دو برابر باشد نظر کنند و خانه اگر بطرف  
 ساکن است اگر شکل معد باشد ساکن غالب است و <sup>علم</sup> اما  
 این نوع مذکور بخوبی بر شده است و در کتاب <sup>عنه</sup> عن الزمیل  
 گفته است صحیح است صحیح است که خانه اول و ۲ و ۹ و ۱۳ ساکن  
 را باشد و هفتم و ۱ و ۲ و ۱۳ مسؤل عنه را باشد  
 نظر کنند بان چهار شکل که بان ساکن غلق دارد و آن  
 چهار دیگر که مسؤل عنه دارد هر کدام با قوت <sup>شد</sup> نوبت  
 ظهور و پدید آمدن و اگر خواهد ثابت نمایند که میان ایشان  
 صلح شود پانزده نظر کنند بان چهار شکل که ساکن غلق  
 دارد با مسؤل اگر شکلی از جانب ساکن بجانب مسؤل <sup>عنه</sup>

رفتن باشد صلح کند لیکن صلح از جانب مسئول <sup>مسئول</sup> عنده باشد  
 و در کتاب مختصر النهایة العفول که مصنف <sup>مصنف</sup> کتاب  
 نهایة است در باب غالب و مغلوب گفته است <sup>که</sup>  
 چون دو کسی را با هم خصومت باشد باید <sup>تکلیف</sup>  
 صلح تمام کند امهات و هر چه از <sup>مسئول</sup> شود <sup>سائل</sup>  
 را باشد و بیات و هر چه از <sup>مسئول</sup> شود <sup>غیر</sup>  
 باشد بی هر طرف که بیعت نماید ظفران <sup>کسی</sup> را باشد  
 و ما این طریقه را در نهایة العفول ذکر کرده ایم اما  
 شیخ زینانی گفته است که اول ۲ و ۹ و ۱۳ <sup>سائل</sup> را با  
 و هفتم ۱ و ۱۲ و ۱۴ <sup>مسئول</sup> را باشد پس هر دویی که  
 بیعت نماید ظفران <sup>کسی</sup> را بود که بگویند دارد  
 و اگر منزاک <sup>کتاب</sup> ۱۱۱ با <sup>اجتماع</sup> بود دلیل صلح بود و در

و در کتاب مقاصد کفتر است که اگر کسی عزم چند کند  
 و برسد که ظرفی را باشد یا ختمی را شکل اول ۲ و ۹ و  
 ۱۳ و از طرف مائل بنهد و شکل ۷ و ۸ و ۱۲ و  
 ۱۴ و از طرف مسطح عندی یا اول و هفت بتکرار یک  
 در متصل اند از ثقلیت باشد پس پیش از چنگ صلح  
 کند چون اشکال بعد باشد و منقلب و اگر شکل اول  
 در خانه ۵ و ۹ و ۱۱ باشد صلح از سائل بود و اگر  
 شکل ۷ در این خانه متصل باشد بیکدیگر از تر  
 و مقابل صلح کنند ولی بعد از چنگ و لسان الامر اول  
 ۷ مصلح باشند میان ایشان خاصه کرده ۱۵  
 تکرار کند و اشکال منویند بگو اکب از اینجا گوید که مصلح  
 چهر نوع کے بود و اسرار عام اگر پوستاند که این فلعه را  
 توان

کوفت پانز نظر کند یا و ثاد چهار کانه اگر بعضی معدن <sup>بعضی</sup>  
 نخی ان فلعد و ان توان کوفت و اگر هر معدن باشند <sup>توان</sup>  
 کوفت مکر بصلح یا مکر و حیدر و اگر او ثاد اشکال عطاره  
 باشند بکر و حیدر بتوان کوفت و اید اعلم و در جامع الا  
 سواد گفته است که در ملی کشند پس اول و ۶ و ۷ و  
 و امهات مازد و در مل تمام کند و در او ثاد نظر کند  
 و در ۱۰ و ۱۳ اگر داخل باشد شهر و یک حصار و دیگر  
 اگر برینند که بشکار و در صید تمام در مل کشیده و  
 ۵ و ۱ اول و امهات مازد و در مل تمام کند اگر در  
 این خانها این شکل  $\equiv$  یا این شکل  $\equiv$  بود با هر دو برابر  
 ان شکار حاصل شود و اید اعلم باب در احکام خان <sup>منه</sup>  
 پانز <sup>هستم</sup> خانز با زده هم از آمدن و نشان او <sup>نشان</sup>

و آنچه منسوب بان شده پس نقل کنند و خانه باز در هم  
 اگر شکل معد داخل بود دلیل بود بر یافتن امیدها و  
 نیکوئیها و حال دوستان و مراد یافتن مسائل از معشوق  
 با اختیار و ارادت و اگر مخفی بود دلیل بر ناخوشی  
 حال دوستان و فایده از ایشان بصاحب صمیمیت رسیدن  
 اما بعضی و امید بر این با اختیار و اگر معد <sup>در</sup>  
 بود دلیل باشد بر فراغت معشوقان و نادیده  
 راحت از ایشان با اختیار و اگر مخفی بود دلیل باشد  
 بر ناسازگاری دوستان و قراق و هیچ امید بر نیاید  
 و اگر ثابت معد بود دلیل بود بر نیکوئی حال دوستان  
 و معشوقان و فایده یافتن از ایشان و بر آمدن امید <sup>ها</sup>  
 بد زنگ و اگر مخفی باشد دلیل بود بر بدی حال دوستان



و چهره ایشان و فایده پناهنی مسائل از دوستان و معشوقان  
 و بی نیامدن امید و اگر منقلب بعد بود دلیل بود  
 بنگی حال دوستان و یا مسائل در دل باشد گاه یا <sup>بگویند</sup>  
 و گاه دور کند یا خیار و فایده ایشان بصاحب <sup>صمیمی</sup>  
 میانه رسد و بعضی امید نبراید و بعضی نروا <sup>باشد</sup>  
 دلیل بود بر بنگ حال دوستان و سر کوفتی ایشان و  
 هر ساعت بر کوفته باشند گاه از ایشان مراد <sup>باشد</sup>  
 از جهش خوف و ترس که ایشان را بود یا از جهش <sup>نفاق</sup>  
 اگر پرسند که معشوق مراد دوست دارد یا نه <sup>با آنکه</sup>  
 و یا دران یا من یک دنک اند و یک جهش اند یا نه از <sup>باز</sup>  
 کوید کرد ۳ و ۵ و ۹ مسائل آمده باشد دوست <sup>بماند</sup>  
 باشند و اگر ۷ و ۸ و ۱۰ آمده باشند دشمن <sup>بماند</sup>

مثل باشند و اگر در غیر این خانها فکر کرده باشد یا نیز  
 نزد دست و نبرد شمنی و اگر پرسند که حاجت برآید یا  
 نظر کنند بخداوند پازده یا شکل ۱۰ اگر صاحب طالع بد<sup>منه</sup> حاجت  
 پیوندت مراد برآید یا سانی و اگر بد شمنی پیوندت<sup>بسیختی</sup> برآید  
 برآید و اگر نه پیوندت و صخر نشود و اگر خواهد که جو  
 شخص<sup>در</sup> و در طلب حاجتی اول نظر کند شکل ۷ اگر بعد  
 بود حاجت برآید خاصه که صاحب ۱۰ نیک حال باشد  
 اگر بد حال بود فاسد گردد و اگر صاحب ۷ یا صاحب ۱۰ بطالع  
 بعد پیوندت حاجت برآید یا سانی و اگر کسی پیوندت  
 حاجت برآید بد شواک و اگر نه پیوندت بر نیاید اگر  
 خانی بدانی که از دستان و غیر حاجت برآید خا<sup>نه</sup>  
 اول بابا اضریب کند حاصل آورد رسم نشسته باشد

پیش مفصود حاصل شود اما خارجی و داخلی و ثانی  
 و منفلی و تکرار گوشت باید داشت و ادرا علم و در معا  
 لاث نقیب کفنه است که اگر بریندازد و نشان نظر کند  
 دو خانه بازدهم اگر شکل معد بود دلالت کند بر <sup>چو</sup>  
 دوستان و نیکوئی دیدن از ایشان و اگر آن شکل در <sup>اول</sup>  
 پاییم تکرار کند میان ایشان محبت و اتفاق بسیار بلند  
 و بوجود یک دیگر خرم و شادان باشند و اگر شکل <sup>اول</sup>  
 معد بود و تکرار در خانه ششم و دوازدهم کند <sup>میان</sup>  
 سائل در دو صفتی صادق نباشند و دو صفتی بظاهر  
 بمانند و در خلا عنایت کنند و اگر در خانه <sup>اول</sup> شکل  
 بود سائل را بجهت دوستان ریخ و مشقت رسد و اگر  
 آن شکل در پنجم تکرار کند از جهت اجتماع <sup>سختها</sup> ناخوش

ناخوشی شود و از ایشان چیزی نریزند و اگر در ۱۲۰  
 تکرار کنند و ایشان دشمنی کنند و اگر آن تکرار در ۱۰۰  
 هم بود انتشار عداوت اجتماعت بود و اگر در اشکلی  
 ابدی که ضد طالع بود دلیل گفت و گوی باشد با دشمنان  
 و اشناپان و رسیدن زحمت و مشقت از آن جماعت و اگر  
 سؤال بجهت امید پانویس بود فطر در خانه اول  
 اگر آن شکل بعد داخل بود و در ۱۰ تکرار کند البته آن  
 امید براید و وفا شود و آن مراد حاصل گردد و اگر شکل  
 اول در یازدهم تکرار کند اما شکل ۱۱ در دهم تکرار کند  
 هم آن مراد حاصل گردد و اگر آن شکل بود با سانی و اگر  
 محنی بدشوار و اگر ثابت و متقلب بود چنانکه در بیابان  
 احکام اهل مغرب گفتند اند حکم کند و همچنین در شکل

۱۱ و ۱۵ و ۱۶ نیز نظر کنند به بینه تا ایشان دلیل  
 بر عدم مراد میکنند یا حصول مراد بیان متوال حکم کند  
 و احد اعلم یا بی و و از دهم در احکام بنیاد و از دهم  
 خانده و از دهم منویست بدشمن و چهار یا بزرگ  
 و محسوس نظر کنند و خانده ۱۰ تا چه شکل آمده است  
 اگر بعد داخل بود حکم کند که دشمن هست و فوجی <sup>مشک</sup> حال  
 اما از بان نرساند یا اختیار و چهار یا بان بزرگ افزون  
 شود و محسوس در بند بماند و اگر کسی بود دشمن  
 و بی اختیار دشمنی میکنند و او را که بداموز میکنند  
 و بر این کار میدارد حد را باید کرد و اگر خارج <sup>شد</sup> حد  
 دلیل بود برین بنی دشمنی و اختیار خود و ترک دشمنی  
 کند مابی اختیار و ناکامی و دلیل بود برین <sup>ن</sup> حال ایشان

ایشان و تلف چهار یا بزرگ و خلاصه محبوس و اسیر  
 اختیار و اگر ثابت معد بود دلیل بود برهنه دشمن  
 و بنکوی حال و اما دشمنی بد پند کند و پنهان <sup>دل</sup>  
 نگاه دارد و بران ثابت باشد و اگر چه هیچ زحمت  
 بفرماید و چهار یا بزرگ افزون شود و محبوس  
 در بند بماند و اگر کسی بود دلیل بود بر نفاق در <sup>دل</sup>  
 گرفتن دشمن و آشکار کردن دشمنی از بند حالش  
 و صاحب ضمیر بلاز و محقق باید بود و چهار یا بزرگ  
 را و محبوس را نقصان و محبوس را بیم قتل است و اگر  
 منقلب معد باشد دلیل بود که دشمن هر زمانی  
 بر کوفه باشد و داینهازند و زودانان باز آید <sup>کام</sup>  
 دشمنی کند گاه نکند و هیچ زیان از او صاحب <sup>ضمیر</sup>

و اگر چه دشمن بنک حال باشد و چهار پایان از دست  
 برود و باز بدست آید با اختیار و محیوی خلاص  
 شود و باز در بند افتد اما هیچ مضرت نرسد و اگر  
 محسوس باشد دلیل کند که دشمن دشمنی کند با اختیار  
 و مکر و عذر و اندیشه بدان سبب که او را بد <sup>موز</sup>  
 کند حد را باید کرد خاصه روزهای شنبه و شنبه  
 دلیل بود بر یک حال دشمن و چهار پایان از دست  
 برود و باز آید و محسوس بود اگر خواهد بداند  
 که دشمن از چه سبب دشمنی میکند نظر کند شکل  
 ۱۲. تا کجا مکر و حکم از آن کند که اول بود از جهت  
 نفسی مائل اگر در بهم از جهت مال اگر در سپهر <sup>جهت</sup>  
 او با و نقل و حرکت اگر در جهاد از جهت پدر و

ضعف  
 وکرامت و خانرو علی هذه الفیاسی و فتوة  
 دشمنی از خانه ۱۲ کوید اگر شکل ۱۲ در محکم باشد  
 پادری در پادری فرج بود خطر دیگر بود و دلیل بود  
 بر فوٹ دشمنی بقدر خطان خانرو اگران شکل  
 و بال و هبوت و فرج بود دلیل بر ضعف دشمنی  
 شکل خاصی باشد دلیل بود بر کوشش و قصد دشمنی  
 مرصاحب ضمیر را و اگر بعد باشد دلیل بود بر فوٹ  
 دشمنی و امینی صاحب ضمیر از و اگر خواهد بدانند که  
 شخص بزرگ است یا معروف یا مجهول بنکند اگر  
 شکل ۱۲ در و ثدی از او نادنگار کرده باشد دشمنی  
 از بزرگان بود و اگر در مائل نگار کرده باشد شخص  
 معرفی باشد و اگر در مائل نگار کرده باشد فوٹ



وجهه اول الفد باشد اگر سوال کند که دشمن بر من <sup>باید</sup> ظفر یا  
 پامن بود دشمن نظر کند اگر شکل اول <sup>۱ و ۲</sup> و بقوه نژاد <sup>۷</sup>  
 و <sup>۱ و ۱۲</sup> بود مسائل را ضفر باشد بود دشمن و اگر شکل  
<sup>۷ و ۱ و ۱۲</sup> بقوه نژاد اول و <sup>۲ و ۹</sup> بود ظفر دشمن  
 طبع بود مسائل اگر میزان <sup>۳ ما ۳ ما</sup> بود میان این اصیل  
 افتد اگر کو بند که صلح پایدار بود پانز اول <sup>۱۳</sup> ضرب  
 کند حاصل اگر بعد ثابت بود پایدار بود باقی نماند  
 و بعضی گفته اند که حالت <sup>۱۳ و ۱۴ و ۱۵</sup> و <sup>۱۶</sup> کو بند  
 که زواید و شواهد اند اگر هم داخل و بعد باشند <sup>دشمن</sup>  
 بود دشمنی بماند اما قصد سائل نکند و اگر سخت باشد  
 بود دشمنی بماند و قصد کند و اگر خارج باشند <sup>بعد</sup>  
 دشمن نژاد دشمن کند و صلح پیدا شود با اختیار و اگر

و اگر محض باشد دشمن ترك دشمنی كند بی اختیار اما  
 صلح نباشد و اعمیٰ صاحب ضمیر هم نباشد و اگر ثابت  
 باشند و معد صلح نباشد و دشمن همان دشمن بماند  
 اما بر سران کار نرود و اگر محض باشند صلح نباشد  
 و دشمن قصد كنده بود و اگر منقلب باشند <sup>بعد</sup>  
 دلیل بود بر صلح و اعمیٰ سائل اما باید نباشد <sup>و گاه</sup>  
 جنك و عریبه بود اما محض باشند دلیل بود <sup>جنك</sup>  
 و مکر و حیل و سائل را معنی نباید بود و صلح نباشد اگر <sup>كند</sup>  
 که از غم یا فحطی یا فریبی یا بیماری یا از هر علنی که باشد  
 خلاص شود هم بماند اگر در ۱۲ این اشکلهای بدیهه <sup>شده</sup>  
 ؛ ؛ ؛ و در نجات باید و اگر امثال اینها باشد  
 ؛ ؛ ؛ ؛ ؛ در آن رفیع بماند یاد <sup>بماند</sup>

هلاك كرد واگر این باشد :  $\vdots \parallel \parallel$   $\text{سائل روغن}$   
 مانند اما عاقبت شفا پاید و الله اعلم اگر پرسند که مجوس  
 خلاص پاید یا نه نظر کند اگر شکل طالع با صاحب طالع  
 دوازده بود و سپهر جانان در زیند و اگر دوازده  
 میانه و اگر دوازده بود میانه زود خلاص گردد و اگر  
 اشکال ۱۲ خارج و بیقوت بودن زود خلاص  
 شود و اگر داخل و ثابت در پرمانند و اگر معد بود  
 بر احوت نفس بزحمت و اگر منقلب نفس از این زندان  
 بزندان دیگر بودندش اگر معد بود خلاص پاید و  
 بزندان افتد و اگر در ۳ و ۹ و ۵ و ۱۰ اشکال معد <sup>مشکل</sup>  
 و بیقوت یعنی این که خلاص شود که بصورت و صفت <sup>ان</sup>  
 معد باشد نفع دیگر پرسند که مجوس با بیمار <sup>باک</sup> یا معامله

پاکه از محنت دنیا یاد و مشقت بندگی خلاص شود <sup>نم</sup>  
 نظر کند در خان اول و اول و ۲ و ۵ و ۱۱ اگر معاد <sup>مند</sup>  
 و شکی داخل آمد باشد از مشقت خلاص باید و <sup>د</sup>  
 رسید شوطی که در ۶ و ۷ و ۱۲ که خانها شقاوت <sup>محنت</sup>  
 و در وی می و نامراد پند شکل خارج بود حکام ۳ و  
 ۹ که مدد این خانهای مافط دهند خارج باشند  
 اگر شکل بعد با سانی محنت بد شوار <sup>ا</sup> اگر بعضی داخل  
 و بعضی خارج بود هر کدام که قوی بود حکم اول <sup>د</sup>  
 و اگر برابر باشد مانع و معطر ضرب کند با هم و حکم <sup>ن</sup>  
 کند و اگر برعکس بود حکم برعکس کند و در بعضی  
 مسائل در بیان محبت کفایت که اگر ۱۲. شکل خارج  
 بود محبت از نیندی روی این بعد با سانی <sup>ن</sup> بد شوار

و اگر خواهد صد کند و اگر داخل بود در بند بماند بعد  
 بر احوال محض بشفقت و ثابث حکم داخل دارد و اگر منقلب  
 بود از بند بیرون آید و باز در بند افتد و اگر در ۱۲ و ۱۱  
 ۳ و جمع آید بپیم قتل است و مرگ بود محسوس آورد <sup>بعینه</sup>  
 نیمی ۳ را ذکر کرده اند و اختصار بر ۱۲ و ۱۱ کرده اند  
 و در مجموع گفته است که محسوس از خانقاه ۴ و ۶ و ۱ و  
 ۱۲ حکم کند و شیخ شهاب الدین مقبول قدس سره  
 در کتاب اسرار الومل و شیخ زبانی در بعضی مصنفات  
 خود ذکر کرده است که شکل اول طایه ۱ ضرب کند و از جا <sup>مل</sup>  
 حکم کند که خلاصی باید باشد بر حسب شکلی که آمده باشد  
 و در مفتاح گفته است که شکل خانه ۱ را با اول ضرب کند  
 و شکلی بیرون آورد اگر داخل باشد در جلیس بماند و اگر خا <sup>رج</sup>

خارج باشد بیرون آید و اگر ثابت باشد در شوق  
 افتد و اگر منقلب باشد بیرون آید و یازدهم زیند شود  
 و اندر اعلم و مولانا عیاش الدین بزرگ در جامع الاسرار  
 گفته است که اگر پرسند که سنگ و زندانی خلاص شود  
 پانزدهم و ۱۷ شکلی نولد کند و از ۱ و ۱۵ شکلی و از  
 هر دو شکل و آن شکل و باء ضرب کنند بتکرار <sup>معدله</sup> اگر خارج  
 مثل  $\frac{3}{4}$  و مانند آن زندانی خلاص شود بزرگ و اگر  
 داخل معد بود دیگر کشد و اگر کسی داخل باشد مثل  $\frac{3}{4}$   
 در زندان ببرد و اگر کسی خارج بود مثل  $\frac{3}{4}$  بی اختیار  
 خصم بیرون آید نه رضا بلکه بگریزد و مانند آن و اگر  
 $\frac{3}{4}$  در  $\frac{3}{4}$  بود البته خوب زیند و اگر در  $\frac{3}{4}$  بود  
 کشن بود و اگر  $\frac{3}{4}$  در  $\frac{3}{4}$  باشد او را بیاورد زندان کردن

و اگر چه بود بزمجت تمام خلاص شود و اگر غیر اینها بود  
 بپوشد ابد با ماتی و اسرار علم و در مقالات نقیب <sup>کنند</sup>  
 که اگر سوال از کیفیت حال دشمن باشد نظر در خانه ۱۲  
 کند که یکی از این اشکال  $\text{خ} \text{خ} \text{خ} \text{خ}$  ابد دلالت کند  
 بر نفوذ و شوکت دشمنان و شکوفت احوال ایشان <sup>اما</sup>  
 سائل طایف ایشان کز ننگ و ضرر که نرسد چه این اشکال <sup>است</sup>  
 نیستند بنساند و اگر از این اشکال که در ۱۲ آمده باشند <sup>در</sup>  
 ۱۱ و ۵ با طالع مکر شود میان دشمنان و سائل <sup>افند</sup>  
 و ثواب عدل و کف کند و اگر در اول و ۷ مکر شوند <sup>در</sup>  
 ۱۳ و ۱۴ میان سائل و دشمن گفت و گوی بود <sup>چنگ</sup>  
 و جدل و اگر از این اشکال  $\text{خ} \text{خ} \text{خ} \text{خ}$  یکی در ۱۲ بود <sup>دلالت</sup>  
 کند بر یک حال دشمنان اما اینجا عن در دشمنی <sup>لغت</sup>

میالعت غائبند و فصد ها کنند و دایم در طبع حقی و کید  
 باشند و اگر چنان باشد که شکل معد و طالع بود اینجا  
 بر مسائل ظفر بنایند و اگر از این اشکال<sup>ش</sup> : بود یکی  
 در ۱۲ ابد دلالت کند بر پریشانی و ضعف حال<sup>ش</sup>  
 و نیت شدن این جماعت و اگر از این اشکال<sup>ش</sup> : یکی  
 دوازدهم ابد حال دشمنان متوسط بود و در قوه  
 ضعف و اگر این اشکال مذکور در ۱۲ یاد ۱۱ یاد  
 ۵ یاد اول مکرر شود میان مسائل و این جماعت صلح می افتد  
 و اگر در ۱۳ و اول و ۷ مکرر شود میان مسائل و ایشان  
 گفت و گوی بود و اگر در ۱۰ مکرر شود دلیل<sup>ش</sup>  
 و ضعف این جماعت بود و اگر در ۱۲ ابد نظر کند اگر از  
 دو شکل معد شود<sup>ش</sup> باشد حکم بر سعادت و فوت



دشمنان کند و اگر از دو شکل محض منولد شده باشد حکم  
 بر غنومست و ضعف حال اینجماعت باید کرد و اگر از دو  
 شکل بمنزج حکم بر میانند بودن حال و اگر سوال از  
 چهار پایان نزدیک باشد نظر کند در خانه ۱۲ اگر شکل  
 معد بود حال چهار پایان بنکوی بود و اگر آن شکل بدخوا  
 ۲ باطالع مکرر شود از بیع و شرا و چهار پایان و نتایج  
 ایشان منقعت بدیند و بنکوی باشد و فواید باید  
 و اگر در او مکرر شود هم دلیل منقعت و بنکوی  
 باشد و اگر آن تکرار در خانه ۱ و ۲ بود بد باشد و اگر  
 ۱۲ شکل محض ایند حال چهار پایان بد بود و اگر آن  
 شکل در خانه بد تکرار کند بغایت بد باشد و اگر در خا  
 معد تکرار کرده محض است انفعک مکرر بود و اگر اشکال <sup>منزج</sup>

همزج درد و ازده ابدان میان بود و الله اعلم و <sup>مفتاح</sup> درد  
 گفتار است که اگر از چهار پایان یوستند که <sup>کنند</sup> بهر نظر  
 در خانه ۱۲ اگر بود بهر و اگر در خانه اول  
 نشیند بیم مرگ او باشد و هر شکل که در طالع نشیند  
 خانه و بال نکند بیم مرگ باشد خواه چهار پایان خواه  
 ادبی زاد و خواه غیران و خانه و بال عبارت است از خانه  
 و مکی و بال و در خانه و بال باشد و و بال  
 در خانه و در و علی هذه الفیاس و اگر در خانه و بال اگر  
 کند و طالع غنی باشد خواهد بود بگو نظر کند اگر <sup>شد</sup> بعد  
 باکی بنویسد و اگر غنی باشند بهر و در خانه و  
 نظر کند و از بعد و غنی اشکال آنها حکم کند و الله  
 اعلم مثل احکام بیوت

خاتمه در مسانله متفرقه و خبايا و ضمما پير و

دقايق و بعكده

بدانكه ضمما پرو دقايق و خبايا و اسما و پيدا كردن از اول  
دليل است و كشوده نشود مگر برا اولياء و ائمه و اهل باطن

و كشف با كبر سرهم العيب در درجه طالع و اقامه  
باشد چنانچه شمه از اين معنى در شرطه مال كفته

شد وليكن وجهى از معرفت خبى كه اسهل الوجوه است

بيان نماييم اما معرفت خبى بوجه كمال موقوف است

به معرفت چهار چيز اول اينكه بنا خبى موجود است

يا همضى ندر و غمبا كويد دهم انكه خبى دارد پيدا بايد

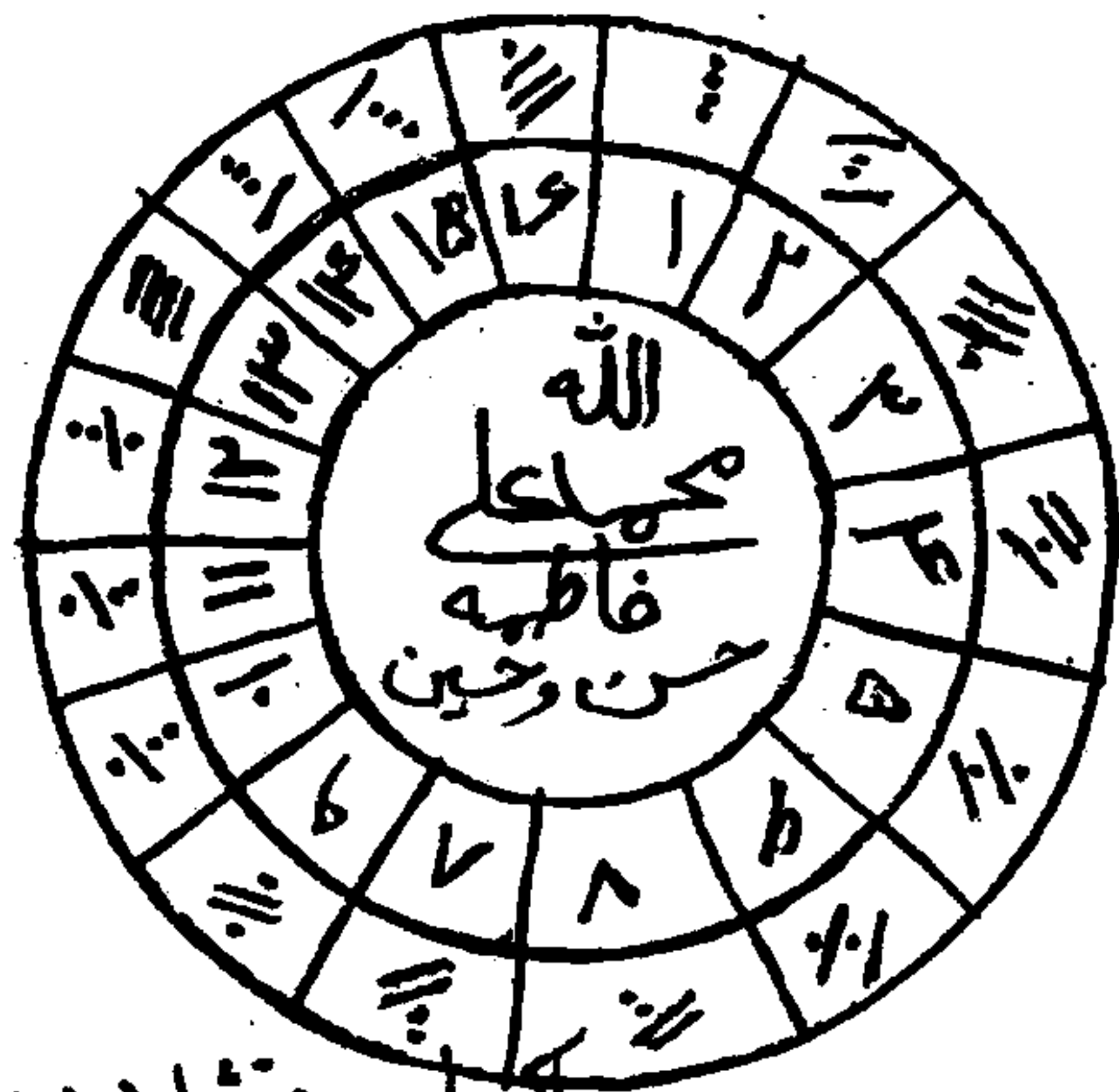
كردا كرد و جمعى باشد هم انكه اينچيز در مشاهدات

دارد با در دست چپ چهارم انكه خبى چهار چيز است

داشتن اولی چنانست که شکل  $\equiv$  بودن جنبی تعلق دارد  
 اگر چه باشد باید در مورد دلیل بود که البته هست و اگر غایب  
 باشد توان گفت که جنبی هیچ چیز در دست ندارد بلکه در دست  
 میگوید و اگر  $\equiv$  غلبه کند دلیل کند که جنبی پیش از یکی  
 بحسب تکرار و حکم توان کرد و چون محضو کشد که جنبی <sup>چون</sup>  
 است حکم باید کرد در دست کپت از میان جمع و از آن از <sup>شکل</sup>  
 هفتم توان گفت پس عدد شکل هفتم چنانکه بیان خواهد <sup>هم</sup>  
 کرد یکپروید و در مسمار و در هر کس و در برابر <sup>حسب</sup>  
 حی بودن و ایند این دو طرز دست است باید کرد  
 اگر شکل ۹ داخل باشد و اگر خارج باشد ایند از دست <sup>حسب</sup>  
 کند و اشکال ثابت کواه داخل است و منقلب کواه خارج  
 و این عدد است که از اعداد یکبار باید یعنی از یکی تا دهم

خود را اگر ضعیف کرده باشد داخل دور بگیرد و اگر ضعیف جز از خود  
 کرده باشد جز از خود شمارد و عدد اشکال را بن عمل کند  
 کونراست و از اسرار است و در زهر گاه در صبحی باشد

بدین عمل تواند پیدا کرد  
 اگر خوانا بداند که در کدام  
 دارد آنرا از خانه و  
 توان گفت اگر داخل و یا  
 است در دست راست



و اگر خارج و منقلب در دست چپ و شکل ۹ گواه است  
 اگر داخل است در دست راست و اگر خارج در دست  
 آما معرفت جنی ماهیت جنی بدانند شکل اول  
 کند بطبیعت جنی و توحی و در شئی شکل دهم بلور

وزنک جنی هم بر شکل جنی چهارم بر شوکت جنی هشتم  
 و در ازدهم بر جوهر جنی از هفتک و حیوانی و نباتی  
 و کافی و اگر مختلف باشد ۴ یا ۱۴ ضرب کند ۱۱۱  
 و آنچه از آن حاصل شود ۱۲ ضرب کند از حاصل جوهر جنی  
 کند و بعضی مثل صاحب مصباح و غیره از چهارم جوهر جنی  
 گفته اند و از چهار اید با از دو وجه توان ساخت و در  
 گفته است که از بیج شمش جنی گویند و نیز گفته است  
 شکل پانزدهم بعد بود جنی گوان و غیره نیز در <sup>و شکل</sup>  
 ۷ دالالت کند بر مثل و حقت جنی و شکل ۷ بر آنکه یک  
 نوعت پابیشتر بحسب تکرار و شکل ۱۰ دالالت کند  
 جنی و در محقق نامر گفته است که ازدهم گویند که غیره  
 با خلس و از شکل ۱۱ بر غامی و نا غامی ان و صاحب

گفتار است که شکل ۱۲ دلائل کند بر موضع خبی و صاب <sup>حسب</sup>  
 نهاده گفتار است که اگر خالی بدایت که خبی سبب بود <sup>سنگین</sup>  
 عدد جمله اشکال را بر کرد از انش و باد و هفت گانه طرح <sup>کند</sup>  
 اگر طاق بماند سبب باشد و اگر حقیقت بماند سنگین و در <sup>مصلح</sup>  
 گفتار است که فرد ها در مل شمارد پنج پنج طرح کند اگر یکی بماند  
 خبی سپاه و اگر دو بماند سفید و اگر سه بماند سرخ و اگر  
 چهار بماند زرد و اگر پنج بماند مختلف و الله اعلم و بعضی  
 گفتار است یعنی شیخ زبانی و فقال متغفا که اشکالی <sup>لین</sup> که دلائل  
 بر توفی میکند اینهاست  $\text{۱} \text{ ۲} \text{ ۳} \text{ ۴} \text{ ۵}$  و بعضی از آنها  
 $\text{۶} \text{ ۷} \text{ ۸} \text{ ۹} \text{ ۱۰}$  و در میان اینها  $\text{۱۱} \text{ ۱۲}$  و جماعت  
 از اهل مغرب خبی ملا از غلبه نقطه گفتار است پس اگر نقطه  
 انش غلبه باشد در مل خبی معدی است و اگر نقطه <sup>د</sup>

نست

باد غالب بود حیوانی و اگر نقطه اب غالب باشد

و اگر نقطه خاک غالب باشد کافی و در زبده معینی <sup>بعد</sup>

از ذکر این دو طرف میگوید ضرب کن شکل اول و ثلث

۴ باز عاشر بزرگ تو بر طالع پس اذان هر دو صورت <sup>دیگر</sup>

از ره عقل خود بیرون آورد بگو تا دلالتی بر چیست

کان یافتن جوهر نفیس چیست نوع دیگر از کتاب دیگر

خبی بدین وجه است در بیان خبی بدانکه اصل جوهر

و جوهر از نیشی ۴ و ۱۴ شکلی بدو آورد و حکم نماید

زنک از شکل ۲ که با شکل مکن ضرب کند و از نیشی حکم کند

و اگر نیشی دو جانگوار کند چهر زنک و چهر جوهر و غیره <sup>زنک</sup>

باد و جوهر حکم عانی و کوئی وزن از ۴ عز و زنک ۴ اطم از

۱. ترکیب از ۳ مقام از ۴ بچه کار اید و شکل <sup>شکل</sup>



نماید و از حد و لحکم نماید و وجود بودن جنی از جنو<sup>دی</sup>  
 ۱۱ و اگر بصورت و معنی غایب جنی نباشد و در  
 کتبت از شکل ۱۲ باید گفت نشان از شکل بنجود در حد و  
 مذکور شده نشان به طرف چپ و راست از ه و و گوید  
 اگر داخل و با غایت طرف راست و اگر خارج و متقلب طرف  
 چپ بنجود بگرد و بایست بر طرف گفتن شد نوع دیگر از جنی با  
 گفتن از کتاب دیگر فاعده جنی گفتن شکل ه با ضرب کند  
 و اذان شکل که حاصل میشود بگوید و بعضی از استادان  
 از شکل ۱۳ و ۱۴ جنی گفتن اند و هر دو نوع خوب است اگر  
 شکلی که از ۱۳ و ۱۴ با از شکل ۱۳ و ۱۴ منولن شود کلشن بطرف  
 مبطوطه ذکر کرده میشود پس اگر ندید این دو شکل <sup>باشد</sup>  
 دلیل کند بر معتد و چیزی سفید که بزردگی زنده مثل وارید <sup>نقره</sup>

وقره و شکل وی کرد نباید بد دازی و وسط او پهن  
 او نیز شفاف و خشک و شیرین مزه و لاشی بود رسیده  
 و صورتی دارد و خوش بود و پرفیث و عدد او طاق  
 و اگر باشد دلیل کند و چیزی باشد مبلع و غریزه کرد  
 اش کاذب کرده باشد و صورتی دارد و لاشی کاذب کرده  
 باشند پهن و آخر باریک و میان کرد و او را فیث باشد  
 و رنگ گسند و زرد مثل انکثر و حلقه ها فیث و شکل  
 وی مربع بود و بوی خوش مزه شیرین و حفت بود  
 دلیلی کند که دو چیز باشد فیث سپاه که بر خا  
 زند مثل مس و آهن صورتی دارد لاشی بد <sup>نقش</sup>  
 داد دلیلی کند به چیز نیکه منبر نیک بود کوند اندک  
 سپاهی و مرتفع در پهن و بی مزه و از نبات فیث و عدد

حقیقت: دلیل کند بر چیزی سفید و شیرین و زرد و <sup>سبز</sup>  
و هر دو سر او باد یک و در او سوراخ باشد و بافت منند  
مروارید و تفر و طلا و عدد وی طاق: دلیل کند <sup>بر چیزی</sup>  
در از تلخ مباح تر و از نباتات بد بود و بد طعم و بد بود  
== دلایل بر چیزها در از مباح تلخ بد مزه بافت  
== دلیل کند بر چیزی در از سرخ سخت اثنی خورده  
چون مس و آهن: دلیل کند بر چیزی سفید و صوف  
و کدر چون مروارید و خوشی و گوشت <sup>بر چیزی</sup>: دلیل کند  
و از سخت و شیرین بافت شد طلا و بافت و تفر  
: دلیل کند بر چیزی در از تلخ بی مقدار اثنی <sup>مثل</sup> بد  
اهن و مس: دلیل کند بر چیزی کافی و سرخ مایل <sup>به</sup> زرد  
و دیگر دلیل بر مس و آهن هم شده: بر چیزی مباحی <sup>نه سفید</sup>

سفید مایل بزرگ چون مر و آید و خوشی ز سر <sup>کنند</sup> دلیل  
 بر چیزی میان هفتی مانند هر ها و چیزی کرد و مربع و صورت  
 و بی قیمت <sup>دلیل</sup> کند بر چیزی مایل بزرگ و بی قیمت  
 و معده مثل مر و آید با تقریر با طلا و عدد و قیمت است  
 : دلیل کند بر چیزی نرم و شیرین معده و نیایی <sup>مثل</sup>  
 اکثر با نکتین و طومار کا فذ و خود باید در او کند و الله  
 اعلم <sup>دیکه شکل</sup> ۱۴ و ۱۱ و شکل ۱۷ راه ضرب کند و از این  
 چهار شکل نتیجه بگیرد و نتیجی آن داد و در هم زند و نتیجه بگیرد  
 و نتیجی او داد و داد و از در هم زند و آنچه بیرون آید حکم نماید  
 که چیزی چه جوهر است و الله اعلم در استخراج آنها  
 اگر چه بسیار مشکل است <sup>لیکن</sup> آنچه نوشته اند علماء این فن براد  
 می نمایند تا بر طال بان روشنی گردد و مسئله بدانکه این عمل

اشکال اعمال رمل است و بطریقیکه مذکور شد کسبکده و <sup>ف</sup>ف  
 بران نشود مگر که از اهل ریاضت یا سهم العیب در <sup>طالع</sup> درجه  
 او باشد بواسطه تخلف در اینجا بسیار وافع میشود از آنکه  
 در اعمال دیگر نادر بوده و امثالاً در در محضیل <sup>و</sup>ف  
 قواعد بسیار و طرفی شمار نوشته اند و با از جمله <sup>طریق</sup>  
 و اگر اشهل و جوه است واضبط در این کتاب ابراد کنیم <sup>ک</sup>ک  
 طریق مولا معظم فدوة الفضلا مولانا شمس الدین محمد <sup>ب</sup>بود  
 نعم الله در کتاب جامع الامراء فرموده است و ان اینست  
 بدانکه در این باب یعنی در استخراج اسامی و <sup>خام</sup>خام  
 یاد کردن که طالب را مستغنی گردانم از جمله و جوه بود که  
 نقطه ای و هوای از اول تا پانزدهم و ۹ طرح کند باقی  
 بر سهوت شست کند و ابتدا ۹ طرح از زخم کند اینجا که برسد <sup>ح</sup>ح

حرفی باشد از حروف اسم در شکل یا در خانه بعد <sup>از آن</sup>  
 عدد را شکل که طرح بد و رسیده است ببرد و همچنین <sup>از هم</sup>  
 طرح کند هر کجا که بایستد حرفت از حروف اسم و در <sup>شکل</sup>  
 ناد در خانه اگر خطا نشود عدد حروف شکل از بالا و <sup>ب</sup>  
 بیثباتند و یا عددی که آن شکل باشد جمع کند اینها حاصل <sup>شود</sup>  
 آن عدد اول که از طرح مانده بود بیان افزاید و ۹۹  
 طرح کند اینها هم از ۹ بماند بیا بیفعل بکر جیشی دست <sup>تخت</sup>  
 ز عدد حضرت طعافست کند اگر یکی بماند و بیفعل <sup>ماند</sup>  
 بعضی د و بیفعل حرفی از حروف اسم باشد یعنی <sup>بیفعل</sup>  
 حرفی نباشد از حروف اسم باشد و اگر در بماند و <sup>بکر</sup>  
 و اگر سه بماند در جیشی و اگر چهار بماند در دست <sup>و علی</sup>  
 هذه القیاس و ایداعلم و قسم طریق اعلم العیانا نایح الحکما

شیخ تصریح کرده در کتاب مذکور زبده بیان فرموده است  
 وان اینست نقطه فارسی هفت بکره نه هشتی طرح که  
 نوی تا آخره باز بر هم فزاید با کمال پازده پازده بیفکن  
 ازان طرح اینی خالی هر کثوره و چهار است اب شکی  
 ده و هشتی اینی همانند بخافست میکن از راه دانشی  
 ان شکل و خوانند و نویدن تا کنی اسم دانش حاصل ازان  
 سیم طریق است این صنعت امام ابو عبد الله محمد بن <sup>عشیرک</sup>  
 زبانی در زبده الومل ابراد نموده است که اول باید  
 دانستن که حروف اسم چه حرفت و معرفت ان جناس  
 که نظر کند که صاحب طالع یعنی جو دله در کلام خاندان  
 نام آنکس همان قدر حروف باشد که در طالع <sup>بنکرد</sup> بود  
 عدد نقطه شکل ۲ چند است اگر در هم بود <sup>عد</sup> بنکرد

عدد نقطه شکل طالع چند است همان قدر حرف بود  
 و اگر در سیم ۳ حرف و اگر در چهارم بود ۴ حرف بود  
 و اگر در پنج بود ۵ حرف است و اگر در شش بود ۶ حرف و اگر  
 در هفت بود ۷ حرف و اگر در ۸ بود ۸ حرف و اگر در  
 ۹ بود ۹ حرف و اگر در دهم بود ۱۰ حرف و اگر در یازدهم  
 بود ۱۱ حرف است و اگر در دوازدهم بود ۱۲ حرف است  
 عدد نقطه شکل اول چند است همان قدر حرف بود  
 در ۱۳ بود ۱۳ عدد نقطه شکل دهم چند است همان  
 قدر بود و اگر در چهارم بود ۴ حرف و اگر در شانزدهم  
 بود ۱۷ حرف و اگر در بیست و یکم بود ۲۱ حرف و اگر در  
 بیست و پنجم بود ۲۵ حرف و اگر در سی و نهم بود ۳۹ حرف  
 کلام خاندان است انقدر بود پس چون عدد حرف است  
 دانسته از جدول زبانی بطور یقین که شرح نمائیم در صفحه



دیگر استخراج کن دایره بروج ۵ بیرون آوردن حروف  
 اسم از حد و لایشت و در چنانست که از اول ۵ شکل  
 بد و آوردن بگرد در کدام خانه است و صاحب کدام  
 عدد هر دو خانه بگیر یکی از طرف بالا و یکی از طرف  
 پهلوی و یکجا بیاورد پس بنکر ذکر در آن خانه هر حرف  
 آن حرف اول از اسم ۵ رمی کشیدیم و اول دایره ضرب کردیم  
 بزرگترین اول آمد و در خانه ششم یافتیم از کنار این  
 جدول گرفتیم و او صاحب دهامت بشکین بزرگ  
 از کنار دیگر جدول اگر گرفتیم چون هر دو یکجا آمد حرف  
 پس یافتیم حروف هم از ۴ و ۱۴ شکلی بیاید و بنکر  
 که در هر چند خانه است و صاحب چندم عدد هر  
 از حد و لایشت و عمل سابق کند اینجا که برسم رسید حرف آن

ان خانه بکشد که حرف دهم است از اسم شاکاز ۱۳ و ۱۴  
 × شکلی بیرون آوردیم وان بود و او صاحب خانه  
 هشتم است و لکی آنکی در رمل غایب بود نظر الحاق  
 بجای او بود که صاحب خانه نهم است و در این  
 جدول چون ملغلی شدند از جانبین عین یافتیم حرف  
 سیم از همین رمل از هفتم و ۱۵ صورتی بیرون آوردیم  
 و اولچیان بود و او را در سیم یافتیم و او صاحب خانه نهم  
 است یکطرف سر گرفتیم و از طرف دیگر رو در ملغلی  
 دو یافتیم حرف دال دال دال



دل ساکن کفیم نام سعادت مضد بنی کور حرف چهارم  
 از او و عا شکلی بیرون آورد همان عمل کند که بار کوریم  
 چهارم حاصل میشود حرف ه از خانهای طاق نقطه  
 طاق بر کپرد و عا طرح کند باقی را بخانه فاشت کند اینجا  
 که برسد به بیند که در آن خانه چه شکلیست بطریق  
 عمل کند حرف پنجم بیرون آید حرف و نقطه شکل اول  
 و ۱ و ۱۰ بر کپرد عا که آن طرح کند و باقی را بخانه  
 فاشت کند اینجا که برسد بنگرد که در آن خانه کدام شکل  
 بطریق معهود عمل کند حرف و حاصل شود هفتم  
 عدد نقطه ها شکل ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ جمع کند و شانزده  
 طرح کند آنچه باقی ماند بخانه فاشت کند اینجا که برسد به بیند  
 که چه شکل است برقرار گذشت عمل کند حرف هفتم حاصل

شود و احد علم نوع فلک اگر خواهد نام مشخص معلوم کند <sup>نقطه ها</sup>  
 درمل را بشمارد و از نقطه ها اشیاء ۹۹ طرح کند و یاد برآید از ده  
 پازده و ای راعی راعی و خالی راعی راعی طرح کند هر چه از این نقطه ها  
 چهار کانه نماید بخانه ها منت کند بصر خانه که منتهی شود  
 از حروف اشکل نام استخراج کند و احد علم بحفاظت الامور  
 استخراج <sup>خواهند</sup> دقا و لخی که بدانند و این صحرا یاد و خانه یاد <sup>جا</sup>  
 که مظنه چیزی داشته باشد نظر کند اول عا و ا و او  
 اگر چه با شب پاید کوید هت و اگر نیاید نظر کند و این  
 خانه اگر بعد داخل باشد کوید هت و اگر در این بیوت  
 اشکالی خارج بود کوید نین و لاستنی انواد رینج طلب کند  
 او را در چشم اما آنکه خواهد بداند کلام جا پگاه معین است  
 بان اولی در مل بزند و بران جا پگاه مربع یکس چنانکه

چهار زاویه داشته باشد پس میزان آن در مل که زده است  
 نگوید که در کلام جهت تعلق دارسان مربع بلترن چهار فست  
 نماید باز میزان به بنید از مل ثانی باز هر جهتی که دلیل بود  
 همان مربع را چهار فست کند همچنان این عمل میکند تا بقدر <sup>حفر</sup>  
 کوچکی بماند پس از آن عرض طول عمق آن را به بنید که چند <sup>است</sup>  
 عمق آن را برکتند و بر سر دین این مثال در مل کشیده  
 از بر آید فینه صوت در مل این بوده  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$  <sup>عقله در</sup>  
 میزان بود منسوب بود بر ربع جنوب جنوب بر اختیار کردیم  
 باز آن ربع را چهار بخش نمودیم و هر بخش را بجهتی دانیم  
 در مل کشیدیم صوت در مل این بود  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   
 میزان بقدر الداخل بود و بجنوب منسوب بود باز آن <sup>فصل</sup>  
 گذاردیم و قسم جنوب را گرفتیم باز در مل زدیم این بود  $\text{ش}$

۱- میزان فیض الداخل با جنوب منسوب <sup>ب</sup> جنوب  
 که قبیم باز در مل زدیم این بود: ۱- میزان <sup>مشرق</sup> نظر فلک  
 منسوب بمشرق در سمت شرق از جهات <sup>مشرق</sup> بغیر جنوب  
 بی طول و داشت عرض ۳ و عمق ۱ بی جانب <sup>مشرق</sup>  
 شش ذرع طول کندیم و هجده ذرع کلاو بدیم <sup>دفع</sup> تا برسد  
 آمدیم در صحرائی باید این عمل نموده تا وسیع باشد <sup>ت</sup> شود  
 چهار ایلنت نوع دیگر خانه ۴ و اول نظر کند اگر <sup>دو</sup>

داخل باشد <sup>هفت</sup> در فین هفت  
 و خارج نیت و ثابت  
 معد هفت و ثابت <sup>حس</sup>  
 نیت و منفی <sup>هفت</sup> بعضی

نیت	غرب	مشرق
نمای	غرب	مشرق
نمای	نمای	نمای

و بعضی نیت بی چون جهات را معلوم کردیم <sup>جهات</sup>

حوب 	معرب 
شرف 	شمال 

جہات اشکال بنماہیم نامیند پورا  
کارا مان کرد پس اشکال بجہا  
منونند نادانشر شود <sup>علم</sup> والله

چون جہات اشکال شانزدہ گانہ بیان نمودیم و ہر چہ

بجہتی از جہات دادیم پس ہر جہتی را افقی بود طریق ان در

بیان نمائیم فاطالب عطلوم رسید پست حد و بجہا و سمت

مابین جنوب و افق جنوب 	افق مغرب 
مابین مشرق و افق 	مابین افق مغرب و جنوب 
مابین جنوب و افق جنوب 	جای رمال در اینجاست 
مابین مشرق و افق 	مابین افق مغرب و جنوب 
مابین جنوب و افق جنوب 	مابین شمال و افق مشرق 
مابین مشرق و افق 	مابین مغرب و افق 



نوع دیگر از کتاب دیگر جهت استخراج دفین و ملی بزید از نوع  
موضع که کمان دارد نظر کند در خانه ۴ و ۱ و ۱۳ و ۱۴  
داخل باشد و بعد باشد هلد و اگر شخصی باشد نباشد نوع دیگر  
از شکل اول و ۳ و ۷ و ۱۰ شکلی حاصل کند و بعد بنکرد و این  
که صاحب خانه این شکل در کجا است دفین در اینجا باشد و اما  
دفین است که شکل اول و با شکلی که دفین است بیامزد و از  
نتیجه صلاح و فساد معلوم کند و از یافتن و نیافتن و از ۲ و  
۴ اصل بیت المال و صرف کرده اند پانز ۷ یافت شود <sup>نم</sup>  
و دعوی که بران آمد پانز ۷ خوف در کار و بدین ان بود <sup>نم</sup>  
و که وافق شود پانز و از ایشان خوفی بود پانز و <sup>نم</sup>  
که حاصل شود پانز ۲ ادالت کند که مفید حاصل شود <sup>نم</sup>  
۱۳ شریک پیدا شود پانز ۱۴ بر اینک این سر پوشیده <sup>بماند یا</sup>

پانزده ۱ دلائل کند بوسیله کاویدن پانزده ۱ اگر معد باشد  
 دهن باشد و اگر مخی باشد نباشد و اگر خارج معد بود  
 برده شده اند و دیگر در خانه ۴ و ۱ فطر کند هر چه  
 دلائل کند با مخی باشد و اگر در ۴ معد داخل و در  
 ۱ مخی خارج بود برده شده اند و اگر در ۱ مشرب شود  
 بنده اند اما عینق باشد اگر در ۴ مخی و در ۱ معد باشد  
 چیزی حاصل نشود بجهت سلطان و چون مشرب شد در  
 مکان کرد فیه هفت چهار خط مشرفی و مغربی و جنوبی  
 بشود در هر جهت رفتی در میان خط باشد و ۴  
 و ۴ هر شکل نولد کند شکل در هر طرف باشد اینها را یکا  
 نوعی دیگر از چهار ۴ و ۴ شکل نولد کند و اذان حکم بر  
 بودن و نابودن کند و هر گاه بی و در هر ملک

مورد در خاننیک داخل باشد درین مثال در ملی زدی امها  
 این بود:  $\frac{3}{4}$  در خاننیک ۷ و ۶ و ۵ حکم درین  
 بود اول باید کرد فنبرد و خاننیک پنهان کرده باشد حکم خاننیک  
 ۴ کرد ۷ اگر کرده باشد مطلق چنین بود:  $\frac{3}{4}$   
 بود کوید خاننیک درین پنهانست در بالای آن <sup>هلیت</sup>  
 در پنهان مستقیم و در وسط پنهان کرده اند اشکارا باید  
 دیک و حرکت در رمل به جهاد کون است حرکت بی حرکت  
 و سبلی و حرکت طبع و حرکت فعل موا اما حرکت سبلی  
 است که اول با ۷ و ۲ با ۱ و ۳ با ۹ و ۴ با ۱ و ۵ با  
 ۱۱ و ۲ با ۱۱ پس شرکادر هر حکم مطلق است مثال اول  
 ۷ جهت فدا است ۲ و ۱ جهت مال از واحد است ۳ و  
 ۹ جهت حرکت است و باقی را بنحو مستویا اشکال حکم باید

باید کرد اما شرکت آنست که اول در باب ۲ و ۲ در باب ۳ و باب ۴ .  
 تا آخر شریک کنند اما شرکت بطریق موافق که ۴ عناصر باشد موافق  
 یعنی هر دو شکل در یک مرتبه بود باشد اما شکلی که از <sup>ضد</sup> <sub>ضد</sub>  
 بد آمده باشد اصل حکم از آن نتوان کرد الا <sup>مثل</sup> <sub>مثل</sub> خواهد  
 بود و نیز پس هر شکل که از دو ضد بیرون آید حکم <sup>ند</sup> <sub>ند</sub>  
 و خلاف میشود پس هم در مال ملاحظه ضدات بنام <sup>بد</sup> <sub>بد</sub>  
 تا حکم مطابق و موافق باشد فروع دیگر از کتاب دیگر  
 که اعتماد بر اینست در اینستیم و یاد فایده بر سینه کفین  
 هست یا نه در ملی زند بنیثان موضع که ظن در فین دارد  
 در <sup>خل</sup> <sub>خل</sub> و شکل خانده ۴ در <sup>خل</sup> <sub>خل</sub> ضرب کند اگر حاصل <sup>خل</sup> <sub>خل</sub>  
 بود پایه و فین هست و باقی نرو کویند اگر متغلب بود  
 اما نه چندان که امید دارد و بعضی داخل و بعد فین

گوده اند و اکثرند و در مجموع در اول کفند است که چون

بیرتبت د فین و مل کشیده باشد نظر کند در ۳ و ۵ و

۳ و ۱۰ اگر جمله داخل باشند دلیل بود بر هفت د فین بالا

و اگر خارج باشد نباشد و اگر متقلب باشد و بعد بعضی

بوده باشد و دلیل بر هفت د فین بوده باشد و اگر کسی

باشد د فین نباشد خواه منقلب و خواه ثابت و چون

معلوم شد که د فین هفت ان مکانها چهار قسمت کند بر آن

مثال بعد از ان باز در مل زند و قطر کند در خانه ۳

تا چه شکل آمده است و یکدم

تغایر دارد از ان حکم کند که د فین

انجا باشد که شکلی اش بود و پنج

شرفی اگر شکل باشد یا شمال

جنوب	مغرب
شرق	شمال

وای غرب و خالی جنوب و در ملاحظه کفزار است که بعضی  
 کفزارند که تکرار ۳ و ۵ و ۱۰ تا گواه بر کدام نشان غالب  
 حکم بر آن کنند خانه ۳ گواه است بر دست چپ و شکل خان  
 ۵ بر دست راست و در هم بر فیلد و چون یک نوبت این عمل  
 کرد باز انجام شود بدو رسید و چهار دست کند و هم  
 عمل کند که کفزار شد تا بر سر دقت این است و بعضی اسناد  
 مغرب کفزارند که شکل خانه ۴ در ۴ ضرب کند و ربع  
 ازان کرد و بعضی کفزارند ۴ در ۴ ضرب کند و جهت  
 کرد پس بدانکه اشکال شرفی چهار است  $\begin{matrix} \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \end{matrix}$   
 و اشکال شمالی نیز چهار است  $\begin{matrix} \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \end{matrix}$  و شکلها  
 مغرب نیز چهار است  $\begin{matrix} \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \end{matrix}$  و شکلها جنوبی  
 نیز چهار است  $\begin{matrix} \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \\ \text{---} \end{matrix}$  و نیز بدانکه اشکال شرفی

مطلقاً است و  $\equiv$  شمال مطلقاً است  $\equiv$  غرب مطلقاً  $\equiv$   
 جنوب مطلقاً  $\equiv$  نضر الخارج شمال شرقی  $\equiv$  شرق و غرب  
 $\equiv$  شرق و جنوب  $\equiv$  شمال غربی  $\equiv$  شمال و جنوب  
 و شمال مشرقی  $\equiv$  غرب جنوبی  $\equiv$  غرب و شرق  
 $\equiv$  غرب و شمال  $\equiv$  جنوب شرقی  $\equiv$  جنوب شمالی  $\equiv$   
 جنوب غربی و این جهات و مابین که ذکر شد چنانکه  
 در دقتن بکار می آید و غایت و در دقتن بکار می آید  
 و در این مواضع در کتابها اختلاف بسیار است و صحیح <sup>معین</sup>  
 و موافق کتاب شجره اینست و اندر علم و گفتند اگر اشکل  
 که دلیل دقتن بر سقف یا بر جای دیگر باد و شکم حیوان اگر اشکل  
 ای نزدیک است و باد و ای و اگر اشکل خاکی زینت <sup>مینی</sup>  
 باد و حیوان یا جای تاریکی و اگر اشکل معد بود <sup>سایه</sup>

ونحس نباید دیگر باید طول و عرض و عمق معلوم شود  
 و اسنادان گفته اند طول بکزی باشد و عرض بوجوب  
 و عمق باصبع و عمل طول علی فی الاصول چنانست که <sup>رد</sup> کتبا  
 فقطها اشق و مل از اول تا شانزدهم اینچ بود هر <sup>نیک</sup> خان  
 و یکی بدهد اینجا که می رسد به بلند که آن شکل چند <sup>نیک</sup> من  
 و دارد و چند جای تکرار کرده است چند <sup>نیک</sup> من <sup>عض</sup>  
 شکل بود همان طول بود و عمل عرض به نقطه <sup>نیک</sup> یاد  
 و عمل عمق فقط خان کند اینست مجموع اینچ در این <sup>نیک</sup> با  
 در مختصرات ابن فن مذکور است اما امام ابن فن شیخ  
 ز نائی در بعضی مؤلفات خود از این مسو <sup>نیک</sup> طرز ذکر  
 کرده مشخص <sup>نیک</sup> دریم ذکر آنرا بعد از این چنین گویند شیخ  
 محمد بن عثمان ز نائی که در دین بنیاد <sup>نیک</sup> کردن <sup>نیک</sup> ناچار است



از دو امر یکی آنکه معلوم کند د فین هست یا نه و سوط او  
انت کرد ملی بکشد یا نه بنت و قطر کند در خانه  
و اگر شکلی داخل است و در اینجا میگذارد و دلیل آنست  
بر آنکه د فین باشد و اگر خارج باشد د فین نباشد نوع  
اگر مل صلی است د فین باشد و اگر قطری بود بنا  
و ان جنان باشد که اگر شکلی سبز در هم زوج است صلی و اگر  
فرد است قطری نوع دیگر اگر مل در مرنبه سیاهی  
نمانی باشد د فین باشد و الا نباشد نوع دیگر اگر اشکال  
اول و چهار داخل باشد د فین باشد و اگر خارج نبود  
امریم انت که بدانند که وقت که این د فین اشکال  
بانه و طریق دانستن و انت که شکل ۲ باشد و ضرب  
کند و حاصل را با ۱ مشارکت و مزاج دهد و حکم اشکال

اشکال را و اخفا آن اذان گوید و در این موضع عبا<sup>وت</sup>  
مصباح چنین واقع شده است که طریقی دانستن است  
که شکل ۲ باء و بتکل ۱ مشارکت و مزاج دهد اگر  
باد در مرکز باد یا غیر مرکز فوت میبرد و نقطه میثکا<sup>قد</sup>  
شاید که آن دقین اشکال باشد و اگر در چگونگی دقین میطلبد  
و عبارت جامع فعال چنانست که شکل ۲ باء ضرب کند  
و حاصل با ۱ مشارکت و مزاج دهد اگر در شکلها  
و در اینها مزاج بد بداید یعنی استی در مرکز است  
و باد در مرکز باد و اب در مرکز اب و حال در مرکز حال  
یا غیر فوت میبرد و اگر نقطه فوت میثکا فد شاید که  
دقین اشکال باشد و چون معلوم شود که دقین هست  
و ظهورش قریب است باید که بدان صلی می یکنند

چنانچه چهار ربع با چهار سمت مشرق و مغرب  
 و جنوب و شمال راست باشد و چون ضرب کرده باشد  
 میزان الضرب و با به بدینکه یکدم جهت از جهات عالم  
 معلوم دارد از مشرق و مغرب و جنوب و شمال آن ربع  
 تعیین کند و سه ربع دیگر را بگذارد آن گاه آن ربع  
 تعیین بچهار قسم کند باز ضرب کند چنانچه اول کنیم  
 و آن ربع را چندان بدین نوع قسمت کند که مقدار  
 یک شبر بخاند بعد از آن یکاورد و بردارد مثلا بعد از آن  
 شرایط سابقه ضرب کردیم این صورت حاصل شد

جانبگاه جنوب	جانبگاه	چون میزان یافت الرملا باز دیدیم شکل عیان بود و او تکلیف جنوبی ربع
جنوب	شمال	

مختوم	جایگاه رفتن
ملا	خالی

ربع جنوبی لغین کوریم و سه

ربع دیگر و کذا ششم باز و ملی

این بود و ... بزبان الف

فرض الداخل بود ان ربع که سمت بود رسیده بود

سمت کردیم در ربع جنوبی سمت ما قرار گرفت پس

قسمت اول انداختیم و قسم جنوبی را کذا ششم و بطریق معلوم

بر این بناسی باید چندان نمود تا محل فصول برسد و در جا

فقال گفتار است نقطه شکل اول و پنجم و نهم و نهم

کند و ازان دهم و ششم و دهم و چهارم نیز جمع کند و ازان

دهم و یازدهم و پانزدهم نیز جمع کند و ازان چهارم و

دوازدهم و شانزدهم نیز جمع کند و جدا جدا بشمارد و به

که کلام یک و یاد است کرد فانی در انجامش و در آن کفیه

و در زبرده و جنبی نیز همین عمل کند چنانچه اشیاء شرقی و با  
 شمال و ابر غرب و خاک جنوب انتهى و بعد از آن عمل طول  
 و عرض و عمق باید کردن و اسناد آن هر یکی نوعی گفته اند  
 اما آنچه اسهل و مجوه بود اینجاست که در هر یک بداند که چون <sup>طالب</sup>  
 معلوم کند که در این جهت و خواهد که بداند طول و <sup>مقدار</sup> <sup>مقدار</sup>  
 نقطه فاد اشکال شائزده کانه را جمع کند از حقیقت و طاق  
 و عا. عا. طرح کند لیکن باقی ماند چنانچه اشیاء <sup>کند</sup> <sup>در</sup> <sup>هر</sup> <sup>خانه</sup> <sup>که</sup>  
 تمام شود اشکال بلاد و جرد و طلب کند و بگوید در خانه <sup>ها</sup>  
 می بیند و از یک طرف بگوید و طلب کند و به <sup>بلند</sup>  
 هر دو در کدام خانه است و در آن خانه چه عدد نشسته  
 آن عدد طول و فاین است و عمل عرض و چندان باشد که نقطه <sup>با</sup>  
 اشکال شائزده کانه جمع کند و عمل پیش کند لیکن اگر <sup>عرض</sup> <sup>بیرسد</sup>

عرض بود و در عمل عنق نقطه اب و خاک جمع کند و عمل معهود

کند اینجا که برسد عنق و آن باشد و حید و البیت و اعلی

۱۱	۱	۹	۸	۷	۶	۱۵	۴	۱۱	۱	۲	۲	۱۱	۵	۱						
۱۰	۱۵	۱۴	۱۲	۱۳	۱۲	۷	۱۲	۱۱	۱۲	۹	۱۲	۱۱	۱۱	۱۱						
۹	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۷	۱۱	۹	۵	۴	۱۲	۲	۲	۱۴					
۸	۱۳	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۷	۱۱	۳	۱۵	۱۵	۱۰	۹	۱۱						
۷	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۱۱	۱۸	۵	۲	۲	۱۳	۹						
۶	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۱۱	۴	۵	۱۴	۷	۱۴	۲۸	۷					
۵	۱۶	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۵	۱۷	۴	۵	۲	۲	۷	۲	۷					
۴	۵	۱۴	۱۵	۱۳	۱۲	۱۱	۹	۸	۴	۱	۱۸	۱۸	۱۴	۱۱	۲۷					
۳	۱۴	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۱۲	۱۱	۱۱	۵	۱۸	۱۲	۳	۱	۲					
۲	۱۱	۷	۸	۹	۷	۷	۱۲	۱۱	۱۳	۱۷	۱۰	۱۲	۱۹	۲۹	۲					
۱	۱۶	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۸	۵	۱۶	۱۶	۱۳	۱۳	۹	۵	۱	۷					
	۱۱	۱۸	۷	۱۶	۱۹	۵	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۳	۲	۳۲	۱	۱۵					
	۱۸	۹	۸	۹	۷	۱۸	۷	۱۵	۱۵	۱۲	۵	۷	۴	۲	۴					
	۹	۵	۱۲	۱۹	۵	۹	۱۴	۱۱	۱۱	۱	۲	۱۱	۲	۱۲	۱۲					
	۹	۵	۱۲	۱۹	۵	۸	۷													
	۷	۲	۱	۱۱	۱۰	۱۱	۲۲	۱۴	۱۳	۱	۹	۱۳	۶	۷	۱۲					

نوع دیگر از کتاب اند مسائل پنهانی د فینه و ادراج <sup>دیکو</sup> <sup>فصل</sup>

فصل اوله رانکه د فینه هت پانه اما حکماء پیش <sup>کفته</sup>

انکه اگر خواهی بد که د فینه در پنهان طالع و هت پانه

اول طالع مسائل بگرد و اگر طالع حمل بود دلیل کند که د فینه

و پنهان در طالع وی هت و اگر نور بود د فینه پنهانی

در طالع نیت و اگر طالع جوزا آمد میرزا ان عزیز

پادلو باشد د فینه در طالع و نیت و باقی بر وجه هت

فصل دهم در دانستن آنکه د فینه که در طالع و هت

ان د فینه چه چیزی است و چیست بی طالع وقت سوال

مسائل نامعلوم میکنند از غلعه نجوم و اشعار ان که گفته اند

طلوع وقت ساعتی مفصل گویم و مجمل ضیاء کواکب ال

بَطْبِ حُبَابٍ وَ زَبَلِ هُرْبَلِ بَسِ جَوْنِ طَالِعِ وَ فِتْ سَوَالِ <sup>معلوم</sup>

معلوم کرد اگر طالع حمل بود چیزی باشد چون نقره  
 و مس یا وی بود یا اند چیز متین بود و اگر طالع  
 نقره بود نقره بود یا درم و اگر طالع جوزا بود چیزی بود  
 کلا و چیزی متفی از دیبا چون دیبا و زرنه و مسه  
 و جواهر یا لپخه بدین ماند و اگر طالع سرطان بود <sup>چیزی</sup>  
 بود که از آب چون مروارید و صدف و غیره <sup>شد</sup>  
 یا جامه ابریشمین اگر طالع آهن بود زرد بود و اگر طالع  
 مسینا بود جامه نرثی بود یا پیراهن زنان و اگر طالع  
 نیران بود نقره بود یا بلور و اگر طالع عقیق بود مسی بود  
 یا سرب و اگر طالع قوس بود زرد باشد و اگر طالع حید بود  
 آهن بود و اگر طالع دلق بود آهن یا مسی و اگر طالع حوت  
 نقره و مروارید و اسباب زنان از جامه ابریشمین <sup>بسیار</sup>



اینکه دقت یافت شود یا نه یعنی در طالع سائل هست و روز  
 سائل هست حکما گفته اند در طالع سائل نگاه کند اگر کلاه  
 بود بد شود و زحمت و اگر طالع از برجها روزی باشد  
 روزی سائل شود و اگر طالع از برجها شبی باشد روز  
 سائل نشود و اگر طالع سرطان سنبله حوث بود یا ما  
 روز سائل شود فصل چها اینکه دقت و نیزها از کدام جناب  
 باید چنان اگر خواهی بدانی که در زمین است یا دیوار  
 باسفق اگر طالع از برجها ثابت باشد در زمین است  
 و اگر از برجها در دیوار باشد در دیوار و اگر از  
 متقلب باشد در سقف خانه باشد فصل پنجم در شناختن  
 جهات اگر طالع آتشی باشد در جانب مشرق اگر محل  
 باشد و است مشرق و اگر طالع آبد باشد در سمت <sup>مشرق</sup> است

مشرق و اگر طالع آمد باشد در دست راست مشرق و اگر  
 طالع قوس باشد در دست چپ مشرق و اگر طالع از برجها  
 یازده باشد از طرف مغرب و اگر طالع میزان باشد و است  
 از میان مغرب و اگر طالع جوزا بود از دست راست <sup>ب</sup>  
 و اگر طالع دلو بود از دست چپ مغرب و اگر طالع از برجها  
 ای باشد از طرف ای باشد از طرف شمال بود و اگر طالع <sup>طال</sup>  
 بود از دست راست شمال و اگر طالع مغرب از میان شمال و اگر  
 طالع حوت باشد از دست چپ شمال و اگر طالع از برجها  
 خاکی بود طرف جنوب بود و اگر سنبله بود از میان جنوب  
 و ثور دست راست و جدی دست چپ خاکی <sup>روز</sup> در کدام  
 آغاز کنند چنین و احکما گفته اند اگر طالع حمل و عقرب باشد  
 در روز شنبه یا بدجین و اگر ثور و میزان در روز

ادینہ باید جستن و اگر طالع جوزا و سنبلہ بود در <sup>شنبہ</sup> <sup>چهار</sup>  
 باید جستن و اگر طالع سرطان بود در روز و <sup>شنبہ</sup>  
 باید جستن و اگر طالع اسد باشد روز یکشنبه باید جستن  
 و اگر طالع قوس و حوت بود روز پنجشنبه باید جستن  
 و اگر طالع جدک بود باید روز شنبہ باید جستن تمام شد  
 ایچہ حکما بخور و در باب یقین گفتہ بودند از <sup>کتاب</sup> <sup>زہر</sup>  
 یاد ضمیر اگر ضمیر گفتن طاز افشام ذکر کرده اند و <sup>بن</sup> <sup>حرف</sup> <sup>جمع</sup>  
 محمد چند سے منتخب نموده ام کہ اکثر اوقات بخوبی <sup>م</sup> <sup>مردہ</sup>  
 و بسیار خلاف در او فاد و بوده ذکر نمودم نوع از <sup>نفس</sup>  
 قاعدہ <sup>بچہ</sup> <sup>بہر</sup> <sup>نقطہ</sup> <sup>است</sup> و این بہار معبر است و اگر <sup>بنا</sup>  
 کیے بعضے ما تل در مل و کواہ و شواہد و ناظر و <sup>کلراد</sup>  
 وہم مزاج و ایچہ لازم ضمیر است مضبوط ضبط <sup>بنا</sup> <sup>بنا</sup>

کم خلاف نماید بی نقطه از میزان را که خانه یا نزد هم است  
 باید بماند بی نقطه با از سر و دارد مثل  $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{3}$   $\frac{1}{4}$   
 پادریز بردارد مثل  $\frac{1}{2}$  پادریز میان چون  $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{3}$   $\frac{1}{4}$   
 پادریز پروبال چون  $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{3}$   $\frac{1}{4}$  بی بتکرار که این نقطه ها  
 از راست می رود یا چپ اگر از دست راست می رود از  
 هم می رود پس از اینجا بتکرار که بد هم می رود یا بد هم بتکرار با و  
 می رود یا بد هم و اگر بد هم می رود بتکرار بد هم می رود یا چپ  
 و اگر از جانب چپ حرکت میکنند نقطه بتکرار که از جهاد  
 بیازدهم می رود یا بد و از دهم و اگر بیازدهم رود و دهم که بیازدهم  
 می رود یا شش و اگر بد و از دهم رود و دهم که بیازدهم  
 یا هشت بی نقطه در هر جا که باشد ضمیر در شکل این  
 پادریز خانه و خط این باشد و اگر نقطه از هر دو جانب یک از جا

راست و یکی از جانب چپ تکرر کرد کواهان کلام بیشتر  
 ضمیر و اینجانب باشد و اگر کواهان هر دو بیابانند ضمیر  
 از دو چیز یا هر دو را بر هم زنند آنچه بر باید ضمیر آن بود  
 و کواه در اینجا عبارت است از قوه و حفظان شکل در اینجا  
 از سکنی و عدد و حرف مزاج و اگر فقط نرا از راست و <sup>چپ</sup> نرا از  
 دو چون جماعت ضمیر در شکل پانزدهم یا نکر از <sup>عش</sup> جماعت  
 و اگر در هر جمله کرده کواهان تکرر تا کلام <sup>مستقیم</sup> و ثابت  
 ضمیر است و از طریق دو نقطه اول را سپرد دهند و باقی نر  
 نوع دیگر در ضمیر نیز است فم و دهم و او و از بیج <sup>فرد</sup> و  
 شکل سازد پس تکرر به شکلی از بیج سکنی آن شکل در <sup>کلام</sup>  
 خانراست ضمیر در آن خانراست مثلا فیضی الداخل حاصل <sup>مورد</sup>  
 سکنی در خانراست خواه فیضی الداخل در خانراست <sup>مورد</sup>



کانه طرح کند شکل اول منبرانی بود والا اگر فرد بود نیز کافی  
 طرح کند آنچه کم از دو واژه باشد چنانند بر خاک واضحی کند  
 خانه منتهی شود ضمیر است نوع نظیر شکل اول انشی از دهم  
 باد او سپهر اب از جهام خاک زوج و فرد هر چه هست  
 بر یکدیگر شکل ضمیر و اگر غیر شکل را با این ضرب کند حاصل  
 نوع دیگر منبر عنام در مل غام بشمارد و انشی در ۲  
 کانه طرح کند آنچه چنانند نگاه دارد و معتبر باد کانه طرح کند  
 و اب اسکانه و خاک کانه طرح آنچه از طرحها چنانند جمع کند  
 و در و از او بیند از بعد یانی آنچه چنانند از خانه اول بگیرد  
 تا اینجا که یا شد تا نماند لیل ضمیر است اگر موافق نبود انشکل  
 که طرح بد و رسیده با جهام ضرب کند و سخن گوید که او  
 مثال رملی کشیدیم امهات این بودی (په) (عده

عدد عنصركه شرح هم بعد از طرح ۱۳ یکی ماند در خان  
 اول منتهی شد حمزه بود مکرر هفتم و عا کفتم که سوال از  
 زن و پیوند است و عامیت نوع متفول از کتاب فقال  
 عدد نقطه ها اشق بگرد ۹۶ طرح کند آنچه بماند از اول کرد  
 اینجا که تمام شود ضمیر بود و در باب و خاک نیز هم عمل بود  
 اما طرح با و طرح اب ۱۱ و خاک ۱۲ که او را ضمیر الوند  
 گویند اول را با ۱۳ ضرب کند و ۴ را با ۱۴ و ۷ را با پانزده  
 را با ۱۵ چهار شکل برده آورده از آن ۴ دو و از آن دو یکی  
 و نظر کن تا اشکل در کدام خان است ضمیر بود در شکل  
 با در خان و اگر اشکل در رمل نباشد ضمیر از غایب بود کذا  
 فی المختصر و الجامع و هو لا تار سید الدین کفتم است که زواید  
 از رمل را که کشیده اند در امهاتش ضرب کند چنانچه ۱۳ واحد



وچهارده داد و دهم و پانزده داد و سیم و شانزده داد<sup>۴</sup>

و از آن چهار شکل ۲ شکل و این منقول از نسخه نامشروع ازین

نوع دیگر ضمیر کفنی از طالب و مطلوب اصل عظیم دارد<sup>وان</sup>

چنانکه هر شکل که در اول بود بنویسند که مطلوب<sup>او</sup>

کدام خاندانست یا در آن شکل که در آن خاندان مطلوب است<sup>و اگر</sup>

مطلوب در ظاهر و باطن و مل نیامده است سوال از غایب<sup>پ</sup>

بود و این نوع بیست و یک بود یاد گیر که مجرب است و در مفا<sup>هیچ</sup>

آورده که مطلوب هر شکل کدام است بقول اهل خرامان

و عرفان مطلوب هر شکل ۱۱. هم وی است چنانچه مطلوب

است و مطلوبی است و مطلوبی است و مطلوبی است<sup>مطلوب</sup>

است و بر این قانون مجموع شکل طالب و مطلوب<sup>مطلوب</sup>

یکدیگر آتند ولیکن عذیب در میان و جماعتی بطرف<sup>بازوه</sup>

دایره عدد میروند مطلوب هر شکل هفتم و بیست و نهم که  
 هر شکل که هست نظرد و مقابله خود دارد و این را <sup>خط</sup> انا  
 و منضود گویند چنانچه مطلوب بیست و نهم است و ازان  
 لجهان انکس و ازان عنبره الاخذ نصر الخارج و ازان  
 بیاض عقده و بر این متوال و عید ذهب حکای بر و طایفه  
 دیگر مطلوب هر شکل پازدهم و بیست و نهم اول است که  
 پازدهم مطلوب باشد و مدت مطلوب بر از منضود  
 گویند مثلا اگر مطلوب دوامهاک بود مدت پوی بود  
 و اگر دیناک هفتاد و اگر در منطقه ماهی و اگر در شوا <sup>هد</sup>  
 و زواید بود سنین نوع دیگر غیر غالب و مغلوب گفتن بنیاب  
 پسندید است و هر که خطا بنا شد بواسطه آنکه اصل این علم  
 نقطه است و هر که نقطه نداند تکثر نداند و نقطه در اول

چهار است نقطه اول طالتش کویند دهم را باد سیم و آب

چهارم داخل و هم چنین از هر نقطه هفت است <sup>نقطه</sup>

طریق و نقطه طریق و در حساب بنارند بجهت آنکه حکم

از طریق بسیار مشکل است زیرا اگر امثال اشکال است <sup>و هر</sup>

در تمام اشکال در نفس طریق موجود است <sup>ان بعد و</sup>

و داخل و خارج و ثابت و متقلب و در هیچ کار <sup>علا</sup>

نشاید کردن و اگر بکفایت احوال او مشغول شویم <sup>منحنی</sup>

در از مدتی شود و از مقصود بازی ما بماند بدانکه نقطه

اشی اول که بیان است طالب اش دهم خود است که <sup>نقص</sup>

الخارج است و هر آنکه طالب اش دهم است و باقی

نقاط دیگر هم بدین منوال یعنی باد و خال و آب و باد

و خال که نفسی الداخل است طالب باد و خال <sup>فرض</sup>

و اب اول که فیض الخارج است طالب اب اول خود است  
 که بیاض دارد و اب بیاض طالب نفس الداخل تا آخر  
 هم طالب و مطلوب یکدیگر اند و ضمیر حکم ایشان بر مثال  
 حکم ضمیر اشکال است یعنی در عمل کشیدند بر ضمیر ایشان <sup>اول</sup>  
 آمد نگاه باید کرد که فیض الخارج در کجا است ضمیر و اینجا  
 بود و اگر نباشد سوال از غایب بود و احکام افعال و مثال  
 در حاشیه نموده شد که چهره دایره است و دیگرانکه نادره  
 روح کویند و باد و عمل و اب و نفس و خال و چشم و ایش  
 اول را روح اول کویند تا هفتم که ایش نقی است از روح  
 هفتم کویند و باد اول <sup>عمل اول</sup> کویند و باد دهم را عمل  
 دهم و اب اول را نفس اول کویند و هفتم را نفس و خاک  
 اول را جسم اول تا هفتم را که عنبر الداخل است <sup>هفتم</sup>

و این چهار هفت مجموع طالب و مطلوب یکدیگر اند و هم  
 در ضمیر صادق اند و هرگز در روح نکونند اگر چه بعضی  
 اذایان صادق اند و بعضی کاذب و این بنا بر نقات  
 ناموافق و معدوم است نوع از ضمیر گفتن از احوال  
 مختلفه بداند که از زمان دانیال علیه السلام الی یومناهند  
 هر حکمی بنوعی گفته اند و در زمان خود بیکانه <sup>اند</sup> <sup>بوده</sup> <sup>عصر</sup>  
 ولیکن در این روز کار قول امام زنازی بدین اعتبار <sup>در</sup>  
 از این جهت اکثر احوال او از نقاط باشد که بعناظر <sup>در</sup>  
 منویست و در این باب نفوی می نوشتند که دیده شد  
 مثل آن ندیده و دیگر در باب ضمیر <sup>در</sup> <sup>عنا</sup> <sup>شکل</sup> <sup>واضح</sup> <sup>بارا</sup> <sup>او</sup>  
 یعنی هر دو شکل را یک مزاج داده و طالب و مطلوب <sup>یکدیگر</sup>  
 ساختند چون شکل طالع طالب اند <sup>شکل</sup> <sup>باشد</sup> <sup>که</sup> <sup>مزاج</sup> <sup>اول</sup>

او را دادند و در خانه باید صمغ در آن خانه پاد و نکل  
 باشد اما امزاج اشکال چنین است  $\equiv$  و  $\equiv$  و  $\equiv$  و  $\equiv$   
 $\equiv$  و  $\equiv$  و  $\equiv$  و  $\equiv$  و  $\equiv$  و  $\equiv$  و  $\equiv$  و  $\equiv$   
 اگر کجیاں در اول بود عنبه الداخل را باید دید که  
 در کجاست و اگر در اول عنبه الداخل اید کجیاں را باید <sup>دید</sup>  
 کرد در کجاست و در کدام خانه صمغ اینجا بود و امزاج <sup>اشکال</sup>  
 بحسب نقطه است و طرح ایشان هفت است و اول  
 امزاج عنصری خانگی مثلا کجیاں یک عدد است و  
 عنبه الداخل نیز از آن چون هفت طرح کند یکی ماند  
 پس هر دو یک مزاج داشتند و هر دو نقطه پاد دادند  
 از دو عدد نقاط طریق ده است چون هفت <sup>کند</sup> طرح  
 دو عدد ماند پس هر دو طریق یک مزاج <sup>شدند</sup> با نوع



و از شواهد ابعده شکل طذ این چهار شکل و شکل و <sup>ن</sup> ازا  
 دو یکی اخراج این نوع چنانست که از زوجان زوج  
 کبر و از فردان فرد یکی هر شکل که حیث است اعتبار  
 کند و هر شکل که طاق است فرد و از نیمی ضرب کو بدین نوع  
 بر کبر مفریات و مثولات تراود و از ده کانه طرح کند آنچه  
 ماند بخانه هاست کند مثال نقاط مثولات گرفته شد <sup>هست</sup>  
 بود چون هشتم کردیم در خانه هشتم با پشاد و <sup>ن</sup> داد  
 خانه نهمی بود و در خانه نهمی فرج بود و فرج صاحب  
 خانه نهم است پنج داد و هشت ضرب کردیم نهم از فرزند  
 با از محبوب با از بد است گفتند بی جنبین آن نوع دیگر  
 بطریق نظر کردیم در طالع چهار شکل آمده است و در چند  
 خانه خود آمده است ضمیر از محل صاحب طالع کو <sup>ضی</sup> کردیم و فر



كوديم كما انكيس در طالع بود خانه اول دهم و پست صمیرا زجا  
 وعمل باشد با از مال با از صفر بجا انکه فرج ضرب کنند <sup>بالتاج</sup> نصرة  
 میشود و نصرة الخارج صاحب خانه دهم مکن است و دهم <sup>تکلیف</sup>  
 و اگر نصرة الداخل در اول اید صمیرا ز بیمار با غلام و کتیر باشد  
 زیرا که در ششم خود آمده است صمیرا ز طالع کویند و حکم از <sup>مطلوب</sup>  
 کنند و هر یک در محل خود کشند نوع من صمیرا کتب ال <sup>ن</sup> رسو  
 انظر الى الخطا وفي الخط شكل مفتوح او معدوم والمفتوح  
 نقطه والمعدوم زوج والافرادا صاحب ناره واحدا والهوا  
 اثنين والماء ثلث والتراب اربعة والمعدوم ناره ثلثا  
 والهواء سبعة والماء باحد عشر والتراب خمسة عشر  
 وند اجمع هذه العدد بالجماعة والافراد بالطرف <sup>بغير</sup>  
 الظير في هذا النوع اضرب بالخط وعد نقطة الاما <sup>ن</sup> ونقطة

ولفظ شعاعا فما بقي اعطى الاول واحدا الى بيت الذي  
 ينتهي عن الشكل الذي يوصل اضرب عدد نقطه افراد  
 مع الزوج واسفند ۲۱۲ فما بقي اعطى البيت الذي انتهى به  
 وهو الضمير مثالها انتهى الشكل عن نفي وكان موجوده تمام  
 ومعدوم سبعة اضرب بناسبع الى ثمانية صار الجواب  
 عدد اطر حنا ۲۱۴ فما بقي وهو الضمير فائد عظيم ومعاد  
 للضمير والحكم والعدد والمدد والاسم بدلكه حكم مطلق  
 از نقاط ناز وحكم مطلق عدد در مدت از نقاط باد  
 وحكم مطلق جهة استخراج اسم از نقطه اب وحكم مطلق  
 بجهت استخراج دقتی از نقطه خاك فوان كردوان چنان  
 كه نقاط الی از اول و ثانی و هم بشمارد و بعد اهو طغشند  
 كه ۱۱۳ اعداد داخل كند و اعاد طر ح كند و باقی

از اول گرفته بشمارد تا آنجا که برسد ضمیر است و حکم آن اگر

در اول فتنه شود از ثن و نفس و از دهم از کب و مال

و همچنین از جهت مکه و عدد تمام باد و بشمارد و عدد

یاد یعنی بوی نفس که عددش اینست ۱۰۳۰۱ داخل کند و

ع اء ا ط ر ح کند بخانه فتنه کند آنجا که برسد حکم روز

و مال و عدد ایشانرا از آنجا که بد و نقاط اب از اول

ع ا بشمارد و حروف ابی که عددش اینست ۱۰۳۵ ا ط ر ح کند

و بخانه فتنه کند آنجا که برسد اسم باشد اگر در خانه زوج

اسم مرکب و اگر فرد باشد و استخراج اسم از خانه ابی بند

و حروف خالی که جمع که عددش اینست با هم جمع کند و ع اء

جمع کند آنجا که برسد فتنه است پس در عدد دانش

اب <sup>بلا</sup> <sup>بلا</sup> خال الوف الثماز صبح تا چاشت باد از چاشت

نایبین خالک از عصر فاشام نقطه اش اگر در خانه اول باشد  
 بگردد در خانه دهم بازده دوز در خانه سیم صد و  
 در خانه چهارم هزار روز جمله بر این بناسه و شکل  
 کرد در خانه چهارده نشین اش او ز پاره باد او دوازده  
 اب او ۱۳. خالک او ۱۴. مثل انکر ۱۲. ۱۳. انکلی ۱۴  
 روز نیکو نامل کن و الله اعلم نوح در ضمیر گفتن از حد  
 دانبال و حد ول فرد و زوج و قاعده جنانت که نقاط  
 افراد در مل و از اول نایب نزد هم بشمار و آنچه حاصل آید نگاه  
 دارد پس بنکرد بشکل خانه اول که فرد است بازوج اگر فرد  
 بود عدد نقاط را در حد ول فرد طلب کند و آنچه  
 مهانه وی بود از مابقی بردارد و بر بیوت کند لخوا  
 که برسد ضمیر در شکل پاد در خانه و اگر نقطه اول زوج بود

عد- نفاط در حیدول زوج طلب کند و باقی عمل را بر طرف  
 مذکور مثال سائل سوال کرد و ملی کشیدیم برای صورت

۱۱۱۱ ( نفاط از اول تا پانزدهم شمریم  
 می و شش بود و شکل اول زوج در حیدول زوج

در برابر می و شش ۱۲ دوایند بر دایم و هر

خانم و فطر دادیم منضم شد بخانه و از ده بلخا

بود گفتیم ضرب افجهها دیا با انت سائل

بضد بی کرد حیدول فرد

و زوج اینت

در صبح

بجد

# جدول فرد نقاط مائے نفاط مائے جد و ن زوج

۴	۳۲	۴	۸		۳	۳۱	۳	۷
۲	۳۶	۲	۰۱		۱	۳۳	۱	۹
۱۲	۳۴	۱۲	۱۲		۱۱	۳۵	۱۱	۱۱
۱۰	۳۸	۰۱	۱۴		۹	۳۷	۹	۱۳
۸	۴۰	۸	۱۶		۷	۳۹	۷	۱۵
۶	۴۲	۶	۱۸		۵	۴۱	۵	۱۷
۴	۴۴	۴	۲۰		۳	۴۳	۳	۱۹
۲	۴۶	۲	۲۲		۱	۴۵	۱	۲۱
۱۲	۴۸	۱۲	۲۴		۱۱	۴۷	۱۱	۲۳
۱۰	۵۰	۰۱	۲۶		۹	۴۹	۹	۲۵
۸	۵۲	۸	۲۸		۷	۵۱	۷	۲۷
۶	۵۴	۶	۳۰		۵	۵۳	۵	۲۹

کتاب	تکلیف از شکل بنوردهم	امثال و فواید
...	سوال از سفر با از عمل با پیوند یکدیگر	ظهور از رفتن با از قبض مال با از نفس
...	سوال از چیزی بود که از دست رفتن	سفر از شغل و عمل با از پیوند با از غایت
...	سوال از مال با از بهار با پیوند یکدیگر	سفر از که خنجر با از غایب با از حرکت یکدیگر
...	سوال از دو با از آمدن یکدیگر بود	سفر از که خنجر با مال غایب با از غایت
...	سوال از چیزی که از دست رفتن	سفر از غایت سفر با از رنج و پایداری
...	سوال از سفر با از پادشاه با چیزی	سفر از سفر با غایب پادشاه با یکدیگر
...	سوال از بهار با از غایب با پیوند	سوال از زود رفتن با از سفر با از سفر
...	سوال از پیوند یکدیگر با از بهار با	سفر از سفر با از نکاح با از غایب یکدیگر
...	سوال از زود رفتن با از مال با از	سفر از دعوی با از بهار با از آمدن یکدیگر
...	سوال از مال با از پیوند	سوال از بهار با از دعوی با از سفر با
...	سوال از بهار با از سفر با از عمل با	سوال از که بهار خنجر با بهار با یکدیگر
...	سوال از سفر با از پیوند با از رنج و پایداری	سوال از دست رفتن با از غایب با از غایت
...	سوال از نکاح با از توقع عمل باشد	سوال از رفتن با از خوف
...	سوال از خصوصاً با از سفر با کم شدن	سوال از مال با از رفتن با از خوف
...	سوال از نکاح و حرکت با از عمل با	سفر از عمل با از پیوند یکدیگر باشد
...	سوال از سفر با از زود دیده با پیوند	سفر از آمدن با از عمل پادشاه با از سفر

پانزدہم	جلد و نمبر از خانم
نمبر از عمل باز نفس با ارمال باز	نمبر از نفس پادشاہ باز چیز دست
نمبر از توقع پار سپد یکے با خصوصیت	نمبر از غایب باز عمل باز پیوند
نمبر از مال باز پادشاہ پای پیوند یکے	نمبر از مال باز پادشاہ پای پیوند یکے
نمبر از زنی باز مال باز بیمار باز	نمبر از کار باز بیمار باز عمل پیوند
نمبر از کم شدہ وضایع شدہ باز بیمار	نمبر از چیز دست پای پیوند پیوند
نمبر از پیوند یکے باز تلف شدہ	نمبر از مال غایب باز عمل باز
سوال از تکلیف باز توقع دعا طاز	نمبر از حافظ خود باز پادشاہ باز
سوال از تکلیف باز مال باز زن باز	سوال از فرزند پادشاہ با علم
سوال از سفر باز مال باز غایب	سوال از فرزند باز محو باز
سوال از پادشاہ باز پیوند باز	سوال از فرزند باز غایب
سوال از سفر باز پادشاہ باز	سوال از سفر باز پادشاہ باز
سوال از غایب باز وصلت بزنی	سوال از حوا باز غایب باز
سوال از غایب باز وصلت بزنی	سوال از سفر باز سوس بزنی باز
سوال از غایب باز وصلت بزنی	سوال از پادشاہ باز مال باز
سوال از دزد باز پیوند یکے باز	سوال از توقع مال باز کار باز
سوال از دزد باز پیوند یکے باز	سوال از سفر باز سوس بزنی باز





از خانہ ہاتھ	جدول ضمیر کفین
سوال از مال ہا از بیوی کے لئے	ضمیر از نفس ہا از غائبان
سوال از مال ہا از عمل ہا بیوی کے لئے	ضمیر از مال ہا از وصال ہا غائبان
سوال از مال ہا از نوع اعمال کو مانگنا	ضمیر از تلف شدہ ہا غائبان
سوال از بیوی کے مال ہا از دوسرے مال	ضمیر از مال ہا از غائبان
سوال از سفر ہا از نوع کجا ہا از غائبان	ضمیر از دو ہا از زندہ و مہجور ہا
سوال از سفر ہا از مال ہا از نکاح	ضمیر از بیوی ہا از جہت ملک
سوال از کم شدہ ہا از زرد ہا از نکاح	ضمیر از نکاح ہا از غائبان
سوال از زرد ہا از غائبان	ضمیر از مال غائب ہا از بیوی کے لئے
سوال از مال غائب ہا از بیوی کے لئے	ضمیر از سفر ہا از عمل ہا از علم
سوال از نکاح ہا از زرد ہا مال غائبان	ضمیر از سفر ہا از مال ہا از غائبان
سوال از عمل ہا از مال ہا از مال ہا از مال ہا	ضمیر از غائبان دو ہا از غائبان ہا
سوال از مال ہا از مال ہا از مال ہا	ضمیر از غائبان ہا از دشمن ہا از دشمن ہا
سوال از مال ہا از مال ہا از مال ہا	ضمیر از بیوی ہا از بیوی ہا از بیوی ہا
سوال از نکاح ہا از نکاح ہا از نکاح ہا	ضمیر از بیوی ہا از بیوی کے لئے ہا از بیوی کے لئے
سوال از غائبان ہا از غائبان ہا از غائبان ہا	ضمیر از بیوی ہا از غائبان ہا از غائبان ہا
سوال از غائبان ہا از غائبان ہا از غائبان ہا	ضمیر از سفر ہا از غائبان ہا از غائبان ہا

باب در بیان چند مسئله متفرقه که از کتب معتبره

که از کتب معتبره انتخاب شده بود اگر کسی سوال کند که موچه

خورده ام فقال گفتن است در خانه هم که در زلف است تنگ

که ناچه شکل آمده و آن شکل چند نقطه دارد و در کجا نگر

کرده است از آن جواب گوید چنانچه اگر نقطه اش باشد

بگوید چیز شیرینی خورده او اگر باد باشد چیز چوبانی

خورده گوشت روغن ماهی و اگر آب باشد بگوید

چیزی بنام خورده مثل میوهها از هر کون و مانند آن

و اگر خالی بود بگوید چیزی ثقیل و تلخ و جلازش در مؤلفا

مؤلفا نامسخ الدین در نظر آمده که خطوط اکثر مواضع

محو شده بود و بعضی مانند از جمله در این موضع نوشته

بود که در فائده شواهد البیوتی انکه هر دو خانه که بیکدیگر

سببی دارند و شرکتی دارند بوسیله‌ی چون وند بن و ما بلت  
 و دایلیت و غیر اینها شاهد بکدی بکدی باشند در حصول <sup>حصول</sup> و لا  
 مقصود و این متوالیت که ذکر می‌رود در خانراول و  
 هفتم شاهد بکدی بکدی اندازد و چه یکی از و آنکه هفتم و با  
 اول سینی و ایجاب و قبول و شرکت و اینها زینت پس <sup>سلسله</sup> این  
 گواهی بکدی بکدی می‌باشند و خانراول هفتم مثل وند غارب و بولت  
 و ابی و غریب و بانفاق علما این فن و هر شکلی که خارج است مذکور  
 و هر شکلی که داخل است مؤنث و اشکال نائیه هر مذکور است  
 و بیاض مؤنث و اجتماع و جماعت منزه و از اشکال متقلب  
 فرج مذکور است و نفی و عطف و طریق مختلف فیها و منشاء  
 خلاف است که بعضی نبطه نادر کرده اند و مذکور گرفته اند  
 و بعضی نیت بر بروج اغیار کرده اند و مؤنث گرفته اند <sup>بجای</sup>



بدانکه سوال اهل عالم از دو بیرون نیست با انفصال  
 انفصال  
 انفصال مثل چیز نیست که در دست اید با پیوستن بدو  
 با طلب فد و غایت انفصال اهل اند خلاص و خود و محبوس  
 و حامله و در احکام این ابواب هر فو می طرفی است  
 اهل بیرون باید دانست که اهل بیرون با اعتماد بر غلبه اشکال  
 چنانکه اگر کسی را سوال از انفصال است نظر کند جمله  
 و مل اگر اشکال داخل پیشتر باشد لسان الامرین داخل باشد  
 حکم کند که مراد بیرون و یا از دست بیرون بعد با سخن  
 و اگر خارج پیشتر باشد حکم بر خلاف آن کند یعنی آن کا  
 نشود و گفته اند که اگر لسان الامر خارج باشد و اشکال پیشتر  
 داخل همین حکم کند و اگر سوال از انفصال است نظر کند  
 اشکال و مل اگر خارج پیشتر باشد و لسان الامرین خارج حکم

بر حصول مراد کند بعد باسانی و نفس بد شوای و اگر داخل

بیشتر حکم بر خلاف آن کند بران وجه کرد و اول گفتیم

و اگر ثابت بیشتر بود حکم بر خلاف آن کند بران وجه کردیم

اول و اگر ثابت بیشتر بود در ثوقف افتد حصول بالآخر

و بختی لا حصول و این حکم تمام است و اگر منقلب بیشتر بود <sup>براید</sup>

و باز از دست برود بعد باسانی و اختیار بختی اختیار

و حکم نیز تمام است فافهم و بعضی گفتند که لسان الامر نزد

این طایفه عبارت است از آن شکل که در آن شکل چهارم <sup>مقصود</sup> بلخانه

مشمول شود و در مجموع هر کفزا است که لسان الامر <sup>ن</sup> بر آن اول

شکل است که ضرب بخانه اول را و خانه مضمود مشمول

شود و در مجموع بر هر چه چیز حکم نکند لسان الامر <sup>اول</sup>

بر وجه نیارند پس حکم هر چیزی از معاد است و نحو است <sup>و حصول</sup>

ودخول وخرج ونبوت واثقاب وفتی واثبات در حال  
 از لسان الامر گوید و بر عاقبت از لسان الامر ثانی حکم کنند  
 یعنی شانزدهم بامفص و زیاد و ذکر آید آنکه تکرار از جمله <sup>اصول</sup>  
 در مل امت و ان جنان بود که شکل خانه مقصود با <sup>عین</sup>  
 مقصود بل جاباد و جاباز آید هر بل از حالی خبر دهند  
 و اگر مال بدین حکم فادد شود حالها عجیب مثل بل گوید  
 مثالی چنانکه سوال از رنجور بود و در ششم  $\equiv$   
 یافتیم مکرر در نیم گفتیم اگر چه رنجور محتاج است اما <sup>ما</sup>  
 باید زهرا که  $\equiv$  در خانه خری و قرح باز آمد و چنانکه <sup>اول</sup>  
 جماعت آمد گفتیم که نفس میخواست چون تکرار در نیم <sup>تکمیل</sup>  
 گفتیم بجهت فرزند باهد به ما محبوب و چنانچه اول <sup>نصره</sup>  
 الخارج یافتیم و در نیم تکرار داشت گفتیم بشوق <sup>امید</sup>



از که باید و دیگر ملی کشید هم شکل هفتاد و یکم و یکم و یکم  
 مکرر بود گفتیم سائل یا امتحان آمده زیرا که هفت بیست و نه  
 و در خانه علامه و در مجموع کتبات است که نگارخانه  
 سائل و از سبب صلاح خیر دهد چنانچه اگر در خانه اول نگار  
 افتد از قبیل نفس و حیوان بود و اگر در هم افتد از قبیل مال و  
 چنین اگر در ۱۲ افتد از قبیل دشمنان و اگر در سیزدهم افتد  
 از قبیل طالب و اگر در ۱۴ افتد از قبیل مطلوب و اگر در ۱۵  
 افتد از قبیل متوسط بود چنانچه در بیع و شراود و لاج و در  
 نکاح و فاضله و در مظلم سلطان و استادان احکام نگار  
 در بیع دارند و هر مال سخن از نگار گوید سخن او بیشتر  
 صواب آید و بدانکه از جمله اصول احکام و مل افتد  
 و انقلاب بر انواع چنانچه بعضی گفتند اندک بیشتر

ودوانقلاب و بعضی شاتزده و اما اینج شهور و معمول  
 اکثر این فن است از جمله اینچنان ذکر کردیم نوع انقلاب از جهت حکم  
 مطلق کردن از میزان و انرا انقلاب حکم مطلق گویند چنان  
 استادان این فن شیخ ابو سعید احمد محمد بن عثمان زبانی هر که  
 انقلاب نداند حکم نداند و کیفیت انقلاب حکم مطلق چنان  
 است که امهات را در بنای ضرب کند و امهات مازد و میزان <sup>البنی</sup>  
 جماعت یود از ۱۳ و ۱۴ حکم مطلق کند بر بودن و نابود  
 و تفصیل این سخن است که شکل اول با ۵ ضرب کند و هم با  
 ۷ ضرب کند و ۳ با ۷ ضرب کند و ۴ با ۱۱ ضرب کند <sup>چهار</sup>  
 شکل حاصل شود انرا امهات مازد و وصل تمام کند <sup>صبت</sup>  
 این امهات است که در بنای پنهانی چهار شکل باز آید  
 و میزان وصل لا محاله <sup>مث</sup> بود و اگر سوال از ارضان بود

نکاح و شرکت و مالی کرد و قبض آورد و قدم غائب نفل  
 کند و میزان انقلاب اگر جماعت از دو شکل داخل منول  
 شده باشد مراد برآید و اگر از دو شکل خارج برینا برآید و از دو  
 ثابت در ثبوت افتد و در متقلب و انقلاب بعد با آن  
 معنی بدشوار و اگر سوال از انفصال باشد مثل آنکه <sup>بجز</sup>  
 شفا پاید و محسوس خلاص شود و حامله امان زاید  
 اگر میزان از دو خارج متحد شده باشد مراد برآید و از دو <sup>خل</sup>  
 نرو ثابت دلیل ثبوت و متقلب آمدن و شد و در <sup>جمله</sup>  
 بعد با آن معنی بدشوار <sup>که</sup> اگر <sup>که</sup> قبل از انقلاب بدانند  
 جماعت از کدام دو شکل منولد می شود هر یک که در <sup>منزل</sup>  
 اصل باشد میزان انقلاب از دو شکل ان منولد می شود  
 نوع انقلاب او نادر از جهت آمدن و فتح البوم <sup>و این</sup>

چنان بود که اول ۴ و هفتم و اواخر امهات سازد و در  
 تمام کند و حکم از ۱۴ کند در بودن و نبودن و  
 و نوع دیگر انقلاب و نالوند و این چنان بود  
 که از اول و ۱۳. شکی بیرون آورد و از ۴ و ۱۴  
 و از هفتم و ۱۵. شکی و از ۱۴ و ۱۵. شکی و این چهار شکل  
 امهات سازد و در تمام کند و ۱۴ و ۱۵ حکم کند بر بودن  
 و نابودن و در مصباح گفته که نوع ۴ انقلاب نوع دیگر  
 از بر غایب و رنجور و کینه خور و زرد برده امهات با نال  
 زند و در تمام کند و حکم از غایب و رنجور و غالب  
 مغلوب و در فیه و جمله احکام از این انقلاب باشد  
 همان انقلاب اول است لیکن حکم از میان نیست و کوبان  
 مفصود نوع دیگر خاص است این انقلاب از بر آید

و شکل خانه ۲ و ۶ و ۱۱ و ۱۵ اما سازد و در مل عام <sup>کند</sup>

و حکم ازان کند بیکر آنکه این خانه امهات و نیات و منولک

و نوا بداند نوع دیگر چون در مل زده پلته ازان <sup>بند</sup>

اول و از ۲ مر بند ۲ و از ۳ مر بند ۳ و از ۴ مر بند ۴ خوا

فرد و حواه نوع یعنی صلیب شکل سازد و از ۵ و

۶ و ۱۱ نیز همچین و ازان هر دو شکل بیرون آورد <sup>حکم</sup>

ازان کند نوع دیگر از شکل مقصود و شکل <sup>بهر</sup>

اورد اگر بعد داخل باشد مقصود حاصل گردد و اگر <sup>ف</sup>

و شخصی خارج باشد بخلاف این باشد نوع دیگر این منقول

از کتاب مصباح سیرنا بعد از کتاب فعال <sup>و</sup>

نیات و اب منولک و خاک زایدات امهات سازد <sup>ب</sup>

در مل عام کند و حکم عام کند نوع دیگر این منقول <sup>از</sup>

فاضل است با نقل از بیت که میزان نکرد در شکل خانه اول  
 لحيان زند و دهم با حمره و سیم با بیاض و چهارم با انگلیس  
 و این چهار شکل محصول و امهات سازد و در ملما  
 کند که میزان نکرد و حکم از مطلق میزان کند ۱۳ و ۱۴  
 در بودن و نابودن <sup>نوع دیگر</sup> که انقلاب در ملما <sup>و در حتما</sup> است  
 حیوانات اما در یک در غلبه اشکال در ملما بدانکه غلبه  
 اشکال در در ملما ثبوت عظیم دارد و احکام و حیوانات  
 که اگر غلبه کند حکم کند بر ثبوت نفس و حیوان <sup>و حیوان</sup>  
 بدان تغلق دارد و طلب کارها با معادت و رسیدن <sup>بیشتر</sup>  
 بزرگ و سلامت و رنجور و خلاص است و سفر سلامت  
 و اگر در در ملما غلبه کند لیل بود به حاصل شدن روز  
 و چیزها بسیار که بیخ بدست آید و باز ماندن از سفر <sup>نقل</sup>

و نقل و حکم شده و در زده پده بدست آید و اگر <sup>در</sup> در

غلبه کند کم شده و کوبیده رود زده پده باز نباید و <sup>چنها</sup> چنها

در خوف ماند و دلیل برهنگی دهنی از مال و در <sup>ن</sup> شرافت

و جنک و کوبیده بسیار و هینان و فتنه میان زنان و <sup>هان</sup> شو

و اگر <sup>جماعت</sup> غلبه کند دلیل کند بر فتنه و جنک و <sup>رها</sup> حرب و جنگ

بفاد و سلامت و بخورد و حامله و این شکل <sup>مش</sup> بسیار در

از جهت امیزش با هم اشکال و اگر <sup>مش</sup> کسب شود دلیل کند

ببیانک و غلبه و قلیل و تکبیر و بیکارها و در چیزها

مخت و خارج که بعضی در صاند و زده این نوبه

زاید و اگر <sup>مش</sup> در درمل غلبه کند دلیل بود بر جنک و نیک

و زندان و در بخورد و زدن و دین و <sup>مفتد</sup> مکنش و کلکو

که بدست آید و اگر <sup>مش</sup> در درمل غلبه کند دلیل بود بر <sup>مل</sup> مل

بودل ننگ و پریشا خاطر و غائب زود بپسند و زن  
 حامله را خطر باشد و زندانی را بد باشد و بیمار را تا  
 کار سهل نماند شود یا میرد یا نصیب و دزد بد و کوفته  
 و کم شد بدست آید و اگر غلبه کند دلیل بود بر زبان  
 و خون ریختن و کارها سخت و در مفتاح الکنوز <sup>گفته</sup>  
 که اگر حرمه غلبه کند که در خانه نشیند و نامز باشد <sup>بنا</sup>  
 اول یا بیچاره دلیل بود بر ریختن و اگر در خانه غلبه  
 کند که ساخط باشد از طالع حکم کند بر فسق و فساد حرمه  
 در این چند خانه دلیل فسق باشد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸  
 و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰  
 دلیل بر کف و گوی در مقام پاچنگ باشد و الله اعلم و اگر  
 غلبه کند دلیل بود بر درها گران و کاهل در کارها



و حامله زاکار تمام شود و اگر نخبه حمره باشد و بخورد زاکار  
 تمام شود و زندانی بیرون آید و طلب کار سلطان <sup>شاه</sup> بداند  
 و اگر غلبه کند دلیل بود بر حجت و مکر و غم دور ۱۲  
 و باقی شعد و خوب و دلیل بیکارها تمام و در وقت <sup>موت</sup> و <sup>موت</sup> و <sup>موت</sup>  
 میراد رساند و اگر غلبه کند دلیل بود بر صحت و بخورد  
 و در دیده بیست آید و غایب برگردد و اگر غلبه کند  
 دلیل بود بر مکر و حبله و کارها سخت و فتنه بر حکتی  
 چون فوج بر حکتی چون جماعت؛ هیچ حکم ندارد  
 در حکم در حاصل صاحب و قشوف میدانند نوع دیگر  
 انفلاب چند که نافع تا از انفلاب اول است در کتاب  
 دیگر دیدیم انفلاب بر هر کار و سوال منفرد <sup>انفلاب</sup>  
 سلول اگر از بر مال باشد خافنا که بعلق بمال دارد جمع <sup>کند</sup>

کند و امهات سازد و وصل تمام کند و کیفیت تمام کند  
 اما خاها که غلق بمال دارد پنت خانه ۲ و ۳ که مال  
 ملک و عفلواست و خا ۲ که خانه برده و حیوان <sup>رینه</sup>  
 و خانرا ۱ که خانه امید است پس این چهار را نیز <sup>امهات</sup>  
 سازد و عدد شکل تمام کند که سوال از بزرگ خندان بود  
 شکل خانه که غلق به برادران دارد و خواهران <sup>دختر</sup>  
 عا که بر پدران که بر فرزندان دارد و ۱۱ که امید است  
 جمع کند و امهات سازد و وصل تمام کند و حکم کل گوید  
<sup>سپس</sup> از بزرگ پیمانها باشد شکل خانه و ۱ که خانه پیمانها  
 و خطراست و خانه ۱۲ که بکب و شفاوت است و شکل  
 اول که طالع است جمع کند و امهات سازد و وصل تمام  
 کند و بجامنوا سوال از هر خانه که مناسب <sup>شکل</sup> کارها

۱۱ شکل تمام کند و اگر مناسب باشد می تواند که چهار شکل  
 اختیار کرده او نادره در شواهد ضرب کند و امرها سازد  
 و در عمل تمام کند او نادره است ۱ و ۲ و ۳ و ۴ اول و با ۳ و  
 ۴ و ۵ و با ۶ و ۷ اول ضرب کند و چهار شکل است  
 آورد و امرها سازد و در عمل تمام کند و حکم مطلق ازها  
 گوید باین درین حکم نقطه و کیفیت است در بیان علم نقطه  
 کیفیت آن بدان اصل این علم را از علم نقطه که او را طرف  
 گویند و بعضی او را جنبی نویسند و جنبی معنی  
 زیرا که هر یک بمنزله یکدیگر است اول که در ۲ بار ۳ بار  
 در خاک چون مضاعف کند جماعت شود چون که جمع  
 کند شکلها تمام می رسد و بسیاری حاصل شود پس  
 این عمل از نقطه است در هر شکل که نقطه یک است

بود فوه او ز پاده است اما در کتاب سیرت و علم نقطه آورده است  
 که رفتن طبع غنا و بیوت معلوم کرده باشند  
 یعنی هر شکل در خانه چه فعل کند و باد و شد و حیث  
 چون الا حده هر یک نام کند و ما و امعین است و انخا  
 بخانه که حرکت میکنند فرض حیث بدانند این حرکت  
 که از نقاط مبرایش بر میشت نوع است نوع اول و حرکت  
 طبیعی خاندان یعنی هر نقطه را میل و محبت بخانه و مرکز  
 خود یا من نوع اول و هر خاندان یعنی حرکت مزور یعنی  
 مرکز خود و چون نزول آتش در خانه را بصعود کند  
 و آب در خانه آتش و باد در خانه خال و پا خال و خا  
 باد و این حرکت بغیر آتش است و هر یک از این دو نوع  
 حرکت جداگانه حرکت دارد بخانه حرکت اول و نقطه

دلیل بود بر سعادت و نیکوئی حال و حرکت مزید و عکس آن  
 بود اما چهار دیگر نقطه است که در میزان حاضر شود از آنجا  
 که در بدن شکلی دارد و بخانه دیگر رود در آن چهار نوع است  
 یک حرکت طول ۲ عرض ۳ سکن ۴ بر عکس و اینها هر یک جداگانه  
 حکم دارد چنانکه اگر نقطه خاک در اول منتهی شود بحکم طبع  
 بر چهارم گواهی دهد پابان نقطه که سکن او بود هر نقطه که  
 هست او را در حکم بود یک کلی و دیگری جزئی یعنی کل بخانه  
 حکم جزئی بر مرکب خود چنانکه آنکسی در هشتم کل بود و در ۴  
 اگر چه آنکسی در میزان نباید ولیکن هر نقطه که در میزان می آید  
 وقت سیر اگر آنکسی منتهی شود آنکسی باشد و اگر عطفه منتهی  
 شود عطفه و طبایع جمله نقاط میزان بر او قیاسی بود و تواند  
 بود که این نقطه در طول  $\parallel$  شود و در عرض آنکسی

پس گوئیم که احوال مؤاول بد باشد و اگر نیک و یا برعکس این که  
 اول نیکو بود و هم آخر و حکم خبر و شر این انقلاب بسیار است  
 نقاط باید کرد که در کلام خانم باشد و یکدام شکل می‌پوشند و ازان  
 میزان که طلوع میکنند جنه طبع دارد و بخانه که می‌رسد چه صورت  
 بیند و سپر او از میزان بر طرف مبین یعنی ۱۹. یا بطرف طبع که  
 یا ۱۰ و ۱۱ هر یک از این خانه‌ها جداگانه حکم است بزرگ او  
 یعنی ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲  
 و از هفتم و هشتم و حکم مطلق ازان نقطه است که از میزان  
 در خانه‌ها کورد و جگوار کبریم چنانکه گفتیم که حکم ازانها  
 نقل باید کرد اکنون فرض کنیم که نقطه نصر الخاری ازان  
 طلوع کورد و در هم رسید و یک سوال از نفس بزرگ  
 خواهد بود و اگر این نقطه با اول رسید سوال ازانها

مانع بود و اگر بدیم رود از حال مستقبل و اگر بدیم رود با  
 از حالی که رسید که حال دور است و اگر در پنجم رود از حال  
 دور کارانند که بیسائل چه کویتر گذرد و اگر در ششم رود  
 از احوال ضایع شده و از آنچه در دست دیگری بود رسید  
 و اگر بهفتم رود از احوال اشعار یعنی فوجها از کواخ و غیره  
 بر مسائل دیگری رسید و اگر هشتم رود از خوف و خطر و غیره  
 و آنچه خارج امید است و نا امید و بدانکه هر دو نقطه که در  
 بود یکی دلیل کند بر ماضی و دیگری بر مستقبل مثل آنکه نقطه  
 ناد و از حال گذشته نفس خیر میدهد و بار او از آنده <sup>فین</sup> و  
 سائل دیگر و این دلیل که گفته شد نزدیک بعضی معین  
 نیست و دیگری مستقبل و این قول محسن است و دیگر آنکه  
 بیاید دانست که هر نقطه که در صبر است ای حکم از آن خا <sup>کنز</sup>

که مرکز آن عنصر باشد باید کرد چنانکه اشئ را بر خانها نماند  
 و باد را بر خانها باد بگردانند و عددها هر یک چهار باشد  
 ۱ و ۵ و ۹ و ۱۳ تا رتبه ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ اباد رتبه ۳ و  
 ۷ و ۱۱ و ۱۵ ابد رتبه ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ خاکتند و در صفای  
 آورده است اشئ اول را و ثد کو بند و اما پل و و زائل  
 و باد و آب و خاک مثل این و حکم بر دوازده برج است  
 و عناصر از بعد و اهر یک و ابر هر که خود باید رسانند  
 و حکم کردن و فرق میان او نماند و زائل بسیار است  
 و لیکن و احکام حال او نماند بود و مائل مستقبل و زائل<sup>ض</sup>  
 و او نماند عدد صغیر دهد و مائل عدد وسطی و زائل عدد  
 کبری چنانکه او نماند و مائل عشوات و زائل مئات و عدد  
 الوف کم است دهد بر صد و مرکز اشئ و باد و آب و مکر<sup>ک</sup>



دست دهد در ۳ اول و ۱ بع الله الرحمن الرحيم  
 فاعده در نقی نمودن مثلثات و مرتباً و مختاراً  
 و مبع پس اول فاعده در بر کردن مثلثی مثلث هر  
 کے خواهد مند رج نماید از جمله عدد ۱۲ طرح کند و باقی  
 در سمت کند و قسم اترا بدینا رد و یک قسم اترا در خانه اول  
 گذارد و هر خانه یک بهر دهد تا آخر و اگر جناب دیگر کس و فاع

انے شود در مثلث موقی و نحو اهد بود و فاعده بر تقطع طبیعی اینست

۴	۳	۱
۵	۱	
۲	۷	۶

۱	۳	۴
۱	۵	
۶	۷	۲

۶	۱	۱
۷	۵	۳
۲		۳

یسی مثلث را منی آدم مطلوبیست زیرا که  
 از ضلع حوا و از مساحت آدم بیرون آید

۳۰۵

خاکے

۲	۹	۴
۷	۵	
۶	۱	۱

۲

اید پس مثلث هم از جهت محبت و هم از جهت عدوت <sup>خوب</sup>  
 پس اگر کسی با پایه عدت گرفت و در مثلث بر نشود ای  
 پایه که مناسب همان پایه و دلالت بر مطلب باشد <sup>فنا</sup>  
 نماید تا موفق گردد بحیث مناسب دارد و این علم  
 قاعده بی قاعده مربع را دو هزار و شصت می توان بنویسند  
 پس ما چهار قسم از مربع را از آنجا که با باد و آب و خاک و  
 در اینجا منکاریم و ما خدا استخراج در دست مبداء هم  
 که بعضی خوانند این اشعار را اقل صد نوع از اینها  
 نوشتن بی قاعده بر کردن مربع اینست که هر عددی که  
 خواهد در مربع اندازد از مجموع عددهای آن عددها  
 کند و ما یعنی ما چهار قسم کند هر قسمت او را بپندارد  
 یک قسمت آن را در خان اول گذارد و بوقتا در نظم <sup>دهد</sup> طبیعی

عدده  
و اگر که ۲ عدد باشد در خانه پیکز یاد کند و اگر که ۱

باشد در خانه پیکز یاد کند و اگر که یک عدد باشد

۱۳. هر چه پیکز یاد کند ناموافق اید و فاعده <sup>اینست</sup> <sub>تقلم بطبع</sub> <sup>۷۸۶</sup> <sub>خاکی</sub>

۱	۱۴	۱۱	۸		۸	۱۱	۱۴	۱
۱۲	۷	۲	۳		۱۳	۲	۷	۲
۶	۹		۴	ع	۳		۹	۶
۱۵	۴	۵	۱		۱۰	۵	۴	۱۵

بجای خاکی باید مقابل و موافق هم باشد و بطریق

ذکر کرده شد و نوشته شد تا بر طالع این قتی روشن کرد <sup>و این علم</sup> <sub>باید</sub> <sup>۷۸۶</sup> <sub>۷۸۶</sub>

۱۴	۱	۸	۱۱		۱۱	۸	۱	۱۴
۷	۱۳	۱۳	۲		۲	۱۳	۱۲	۷
۹	۶	۳		ع	۳	۴		۹
۴	۱۵	۱۰	۵		۵	۱۰	۱۵	۴

بجای

بی چون چهار رفتار نمودیم اشعار که از او استخراج <sup>اعدا</sup>  
 می شود اینست پس اشعار یک مناسب مربع بود ذکر نمودیم  
 ؛ نا طالب بمطلوب برسید ؛

خدا کند شبها ماه بی نقصان ؛ برادران شرمه و یارها جناب  
 بروج کوکب ستاره مهتره ؛ شامه کبر نضاره نحی داند  
 بکبر نهم سال و بوضع حمل نکر ؛ بکبر نهم ما فصول مال نکر  
 بکبر خاند شطرنج با طلاق و زناه ؛ اصابع کف انگشت غره ناو با  
 قاعده ششمی بر کوه انت بداند که قاعده این لوح چنانست  
 که از اصل عدد شصت عدد طرح کند و بقاعده نظم طبیعی  
 میزند پس هر ایبه و هر اسم که خواهند در مربع پر نمایند  
 از جمله شصت عدد طرح نمایند مابقی در پنج قسمت نمایند  
 انرا ببیند زد و بکفیم انرا در خانه او گذارد و بر قناد نظم

پہننا بدیسی اگر کرم باشد در خانہ یکے از افغانا بد

واکو کرم باشد در خانہ ۱۱. یکے زیاد کند واکو کرم ۲ با<sup>شد</sup>

در خانہ ۱۲: یکے زیاد کند واکو کرم یکے باشد در خانہ ۱۳ یکم

یکے اضافہ کنند و رفتار نیچ اپنیٹ کہ نحوہ میشود <sup>علم</sup> واللہ

۷۸۶

۱۸	۰۱	۲۲	۱۴	۱
۱۲	۴	۱۷	۱	
۶	۲۳	۱۰	۲	۱۹
۵	۱۷	۹	۲۱	۱۳
۲۴	۱۱	۳	۲	۷

۱۵

۷۸۶

۷	۱۳	۱۹	۱۵	۱
۲۰	۱۳	۲	۱	
۳	۹	۱۵	۱۷	۲۲
۱۱	۱۷	۲۳	۴	۰۱
۲۴	۵	۶	۱۲	۱۸

۱۴

قاعدہ جنات کہ ہر گاہ کے خواہندہ باشد کہ بدون

انکہ موحی دو باب طلبت باشد از طرح و کم وز زیاد

ان بداند ہر لوح کہ رفتار نظم طبیعی است بل ضلع انواح

نماید بجز باشد عدد مرتبه آن ضلع بگذارد ما بقی را طرح  
 نماید و در هر الواح این عمل را یکبار و یکبار فاعده علی و ما  
 ان اینست مثال یک ضلع مثلث را حساب نمودیم با <sup>نزد</sup>  
 شد سه عدد که مراتب آن بود گذاشتیم پس طرح مثلث  
 دوازده است مثال در مربع یک ضلع از مربع <sup>ط</sup>  
 حساب نمودیم سه و چهار شد چهار عدد اولی <sup>ششم</sup>  
 پس طرح مربع سه شد مثال در مثل ضلع از اربع حساب  
 کردیم سه شد پنج عدد که مراتب عدد خانه او بود <sup>گذشتیم</sup>  
 بر عدد طرح کردیم هفتاد و سه از یک ضلع مربع حساب <sup>کردیم</sup>  
 صد و هفتاد و پنج شد هفت عدد که مراتب خانه هفتم <sup>بود</sup>  
 گذاشتیم باقی صد و شصت و سه عدد طرح کردیم و جمع اشکال  
 نالی ضد در صد بان فاعده باید طرح شود و ما حدیث <sup>صحیح</sup>

از نااهلان مخفی دادید ز فیهاریسی چون فاعده طرح انرا ذکر  
کردیم بطریق علی بیس هر کس هر لوح و مکان اضافه کرد  
بترجیح بر فی علی بیان نمایم بیس مکان کرد و اضافه در اول  
هر دو و بیست جناخه نموده میشود مثال در مراجع  
کوسه و ایکی در اول و دهم ز یاد کند که خانه و کوسه و  
در اول و سه ز یاد کند که خانه و کوسه و در اول و چهارم  
که خانه ۳. یک ز یاد کند مثال در کوسه <sup>مختص</sup> رخس اگر چهار است  
یک و در اول و دهم که شش است یک ز یاد میکند و کوسه  
یک در اول و سیم که خانه ۱۱. یک ز یاد میکند و کوسه و ایکی  
در اول و چهارم که ۱۰. یک ز یاد میکند و کوسه و در اول  
و پنجم که خانه ۱۲. یک ز یاد میکند بیس چون فاعده ز یاد کرد  
مکان و مسائل و اشناختی در هر الواح بطریق <sup>مذکور</sup>

مذکور عمل نماید و حفر را بقاخذ پاد نما پد فاعده تقم مسد

چنانست که عدد پراگرفته است شش شش نمائند

انرا بنیدل زند بکفست افراد در خانه اول گذارند و کس و کس

اگر کس پنج است بکس در خانه هفتم زیاد کند و اگر کس ۱

بکی در خانه ۱۳ زیاد کند و اگر کس ۱۱ است بکس در خانه ۱۶

زیاد کند و اگر کس ۲ در خانه ۵ بکس زیاد کند و اگر کس

بکی باشد در خانه ۱۱ بکس زیاد کند و صورت نظم طبیعی

۷۸۶

۱	۲۴	۱	۲۰	۳	۱
۳۵	۵	۱۹	۰	۱۷	۲۵
۴	۹	۲۹	۲۳	۲۲	۱۳
۲۱	۲۶	۱۱	۱۴	۳	۳۶
۱۶	۲۲	۲	۲۸	۳۱	۱۲
	۱۵	۳۲	۶	۷	۲۴

مدر اینست فاعده سبع

پر کردن لوح هفت بدین

نوع است که هر عدد که خوا

در هفت بر کند از مجموع عدد

که از ایات و کلمات گرفته اند صد و شصت و هشت عدد

۳۱۲



کند مایه هفت قسم کند شش قسم آنرا بپندک زد یک قسم <sup>فانرا</sup>  
 در خانه اول گذارد و بطریق نظم طبیعی برپهد و اگر <sup>کرو</sup>  
 ع باشد یکد در خانه هفتم ز یاد کند و اگر <sup>کرو</sup> باشد <sup>نیما</sup>  
 ۱۵ و اگر <sup>کرو</sup> ۴ باشد در خانه ۲۲ و اگر <sup>کرو</sup> ۳ باشد <sup>نیما</sup>  
 ۹ و اگر <sup>کرو</sup> ۲ باشد در خانه ۱۱ و ششم و اگر <sup>کرو</sup> یک باشد <sup>نیما</sup>

در خانه ۳۳ و رفقا و اینست واسرا علم بالصواب

۷۸۶

۹	۱۷	۲۵	۳۳	۴۱	۴۹	۱
۲۶	۳۴	۴۲	۴۳	۲	۱	
۳۶	۴۴	۳	۱۱	۱۹	۲۷	۲۵
۴	۱۲	۲۰	۲۱	۲۹	۳۷	۴۵
۲۱	۲۲	۳	۳۱	۴۶	۵	۱۳
۳۱	۳۹	۴۷	۶	۱۴	۱۵	۲۳
۴۱	۷	۱	۱۶	۲۴	۳۲	۴

۱۸

# رقنار هت در هت بطر یفیکه مذکور شد و کویطرح

واضافر عودن عمل نماید

۷۸۶

۳۲	۳۰	۴۶	۱۷	۱۶	۵۱	۶۲	۱
۶۱	۲	۱۵	۵۲	۳۵	۱۸	۳۱	۳
۱۹	۳۱	۲۳	۳	۳	۶۴	۴۹	۱۴
۰۵	۱۳	۴	۳۶	۳۴	۲۹	۲	۴۷
۰	۵۸	۵۵	۱۲	۲۱	۴۲	۳۹	۲۸
۶۱	۲۷	۲۲	۴۱	۵۶	۱۱	۶	۵۷
۰۱	۵۳	۶	۷	۲۶	۳۷	۴۴	۲۳
	۲۴	۲۵	۳۱	۵۹	۱	۹	۵۴

۳۶

رقنار ده در زاین صورت نظم طبیعی است چون خواهد

علاجه در این لوح پر نماید بطریقی که ذکر رفت در باب

مربع مخصوصی از کویطرح در این لوح چنانکه

واگر همین شکل بخواهد بنویسد و یا خود دارد از آن

جمیع خلائیق همین کرد و محفوظ از افات باشد لوح

ادوا معادل الد و رابست  
۷۸۶

۴	۱۴	۱۵	-۱	۹۴	۱۸	۹۶	۱۵	۹۸	۱
۲	۲۲	۱۷	۳	۷۶	۳۲	۷۴	۳۳	۱۹	۹۹
	۱۷	۱۱	۳۶	۴۲	۶۴	۶۶	۳۳	۴	۱۴
۹	۲۱	۳۴	۵۵	۵۴	۰۵	۴۳	۶۷	۸	۹۲
۹۳	۷۵	۶۱	۴۴	۴۹	۵۳	۵۶	۶۱	۲۶	۸
۹	۲۹	۶۳	۴۵	۴۸	۵۲	۵۷	۳۸	۷۲	۱۱
۹۵	۷	۴۱	۵۸	۵۱	۴۷	۴۶	۶	۳۱	۷
۱۲	۲۴	۶۸	۵۹	۳۹	۳۷	۳۵	۶۵	۷۷	۱۹
۱۳	۸۲	۲۳	۷۱	۲۵	۶۹	۲۷	۲۸	۷۹	۸۸
	۱۷	۶۱	۹۱	۷	۸۳	۵	۸۶	۳	۹۷

۱:

فامره

۱۱	۱۰	۱	۶
۵	۲	۱۵	۱۲
۱۳	۹	۱	۳
	۷	۱	۱۳

قاعده نوشتن دو الکتیابی که

در خاندهم ان الفهت مثل

۴

شانی وانی عافی با مطوره ای از اصاح و الله که حرفه دیم الف

باعد و حرج یا این قاعده باید بگوید قاعده دوازده عدد

اینست بسیار مشکل و مشکل کشا چون رفتار بسیار بود

۷۸۹

۱۴۴

۱۳۹	۱۳۸	۱	۵	۱۴۱	۱۳۷	۱	۳	۱۳۳	۱۳۴	۱۲	۱
	۷	۶	۱۷	۱۳	۱۹	۴	۱۳۵	۱۱	۱۳۵	۱۳	۱۳۳
۱۲۱	۱۲۶	۱۲۷	۱۷	۲	۱۲۴	۱۲۹	۱۵	۱۲۲	۱۳۱	۱۳	۲۴
۱۸	۱۹	۱۲۵	۱۲۱	۱۶	۲۱	۱۲۳	۱۳	۱۴	۲۳	۱۲۱	۱۳۲
۱۵	۱۴	۲۲	۲۹	۱۱۷	۱۱۲	۳۴	۲۷	۱۱۹	۱۱	۳۶	۲۵
۳۱	۳	۱۱	۱۱	۳۳	۲۱	۱۱	۱۱۱	۳۵	۲۹	۱۲	۱۹
۱۲	۱۳	۱۴	۱۴	۱	۱۵	۲۹	۴	۹	۱۱	۳۷	۴۸
۴۲	۳۴	۱۱	۱۴	۴	۲۵	۹۹	۴	۳۱	۲۷	۹۷	۱۸
۹۱	۹	۵	۳۵	۳	۱۱	۵۱	۹۵	۱	۱	۲۹	۲۹
۵	۵	۹۲	۱۹	۵۷	۵۲	۹۴	۸۷	۵۹	۵	۹۴	۸۵
۷۱	۷۹	۵	۱	۷۶	۱۱	۳۳	۱۱	۷۴	۳	۶۱	۷۲
۶۶	۷۷	۸	۶۴	۶	۷۵	۱۲	۶۲	۷۱	۷۱	۸۴	۸۴

این  
 لوح واسو نگون نوشتیم تا طالب چنان عمل کند و شرح  
 لوح یعنی در پر کردن اسمی از اسماء و در این بطور یقیناً  
 که ذکر وقت عمل نماید و الله اعلم طویقی پر کردن مرتباً چند  
 کرد و این زمان نادر است و مستور است و اگر کسی نزدیک  
 بطور یقین کند نموده میشود با عدد اسم طالب در مربع <sup>غاید</sup> درج  
 از جهت محبت نظر ندارد و آن جنات که خانه اول ناخا  
 چهارم بدو و نولسند بدو پنجم کرد و خانه اول بدو  
 خانه دهم و دو و خانه ۳ و دو و خانه ۴ و دو و خانه ۱۲  
 و دو و خانه ۱۴ و دو و خانه هفتم و دو و خانه هشتم ۱۸  
 بنویسد بعد اسم طالب و مواد او گرفته بعد از  
 طرح کند ما بقی و خانه ۹ گذارد و هر خانه دو عدد بنا  
 کرده ناخاند و از هم بعد از اسم مطلوب و مواد او گرفته

کوفته سم از آن طرح کرده ما بقی را در خانه ۱۳ گذارد و در هر

خانه دو عدد زیاد کند تا خانه ۱۰ تا فوق بحد و باید

و فوق مربع با عدد ۱۰ اسم بدو و موافق باشد و چ

طالب محمد سر عدد آن طرح کرده هم باقی ۱۹ در خانه ۹

گذارد هم و مطلوب علی ۱۰ طرح کرده هم سر عدد باقی ۱۷

۲	۱۹	۹۳	۱۸
۹۵	۱۶	۴	۱۰۷
۱۴	۱۹	۶	۶
۱۱۱	۸	۱۲	۹

ماند در خانه ۱۳ گذاردیم

و مربع را عام کرده هم و مربع

بنا اهل اموختن خوامت

چنانچه از اهل نخل و در زمین

۱۱۶

رقم دارند در ۹ فیله جهت جمع حاجات و مهمات

روح نویسنده کاتب است  
شماره در دفتر  
تاریخ

و شرح بسیار است

از خواستگار این امر  
تاریخ ۱۲۰۱  
شماره ۱۱۱